

تحلیل جامعه‌شناختی از وقوع جنبش مشروطه در ایران با استفاده از نظریه "فشار ساختاری" اسملسر

رحمت‌الله معمار*

چکیده

در این مقاله کوشیده‌ایم تا با استفاده از نظریه "فشار ساختاری" اسملسر، به تبیینی جامعه‌شناختی از جنبش مشروطه دست یابیم و ضمناً با این محک تجربی، نظریه مذکور را ارزیابی نماییم. بدین منظور و در این چهارچوب نظری، زمینه‌های مساعد ساختاری برای بروز جنبش مشروطه؛ فشارهای ساختاری (اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک) ناشی از این زمینه‌ها بر سه قشر اصلی دخیل در جنبش (یعنی بازاریان، روشنفکران و روحانیان)؛ نشانگان شکل‌گیری باورهای همگانی‌شده نزد مشروطه‌خواهان حول چیستی، چرایی و چگونگی برون‌رفت از بحران‌های ساختاری موجود؛ حدوث برخی رخدادهای تحریک‌کننده (شتاب‌زا)؛ بالفعل شدن پتانسیل بسیج با مؤلفه‌های سه‌گانه رهبری، منابع و ارتباطات؛ و مآلاً ساختار دستگاه سرکوب و عملکرد آن در کنترل مشروطه‌خواهان بسیج شده مورد بررسی تاریخی قرار گرفته‌اند. در نهایت و با تکیه بر دستاوردهای این تحقیق، با رویکردی انتقادی، نظریه فشار ساختاری را ارزیابی نموده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: جنبش اجتماعی، مساعدت ساختاری، فشار ساختاری، باورهای تعمیم‌یافته، عوامل شتاب‌زا، بسیج جمعی، کنترل اجتماعی.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی r.memar@yahoo.com

"جنبش مشروطه" در ایران (۱۲۸۵ ش./۱۹۰۶ م.) یکی از نخستین جنبش‌های مشروطه‌خواهی در جوامع شرقی در آغاز قرن بیستم میلادی بود که هدف‌شان تحدید قدرت حکومت، تحکیم قدرت قانون و تثبیت حقوق مدنی شهروندان بود. این جنبش، درست یک‌سال پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به‌وقوع پیوست که آن هم ماهیتی ضد استبدادی داشت. از این حیث، جنبش مذکور را باید یکی از پیشگامان مشروطه‌خواهی در جهان شرق به حساب آورد، که البته تقارن آن با موج جهانی مشروطه‌طلبی در دهه‌های واپسین قرن نوزدهم و آغازین قرن بیستم محل تأمل و تحقیق است. "جنبش مشروطه" یک نقطه عطف بنیادین در تاریخ ایران و پایانی بر شیوه سنتی حکومت در این کشور بود؛ شیوه‌ای که در آن، شاه، به‌مثابه "سایه خداوند در زمین" بدون هرگونه محدودیت و ممنوعیتی بر رعایایش فرمانروایی می‌کرد. این جنبش مقدمه‌ای شد بر شیوه حکومت مشروطه که در آن، "مردم" به‌عنوان "جانشینان خداوند بر روی زمین" حاکمیت می‌یافتند و نمایندگان منتخب آنان، قوانین، بودجه‌ها و قراردادهای خارجی و وزرای دولت را تصویب و تأیید و یا رد می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۰۸). وانگهی، جنبش مذکور در پیدایش خیزش‌های جمعی مابعد آن، از جمله جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، قیام پانزده خرداد و مآلاً انقلاب اسلامی، نقشی تعیین‌کننده داشته و به همین دلیل تاکنون تحلیل‌های گوناگون و بسیار متنوعی از آن مطرح شده است. با این‌همه، آثار موجود در این زمینه، بیشتر رویکردی روایی و تاریخی به موضوع داشته‌اند و سهم تحلیل‌های جامعه‌شناختی از این میان، بسیار اندک است.

از طرفی، تاکنون، رویکردهای نظری و نظریه‌های متعددی در تبیین "جنبش‌های اجتماعی" مطرح شده که هر کدام از منظر خاصی به این پدیده نگریسته و غالباً بر علت یا علل خاصی انگشت نهاده، اما از درک سایر علل و عوامل وامانده‌اند. از این میان، رویکرد "ساختی-کارکردی" به دلیل داشتن درکی موسع‌تر از پدیده‌های اجتماعی و نیز عطف توجه به واقعیت‌های اجتماعی فرافردی (ساختارها، نهادها، فرایندها)، بار جامعه‌شناختی بیشتری دارد و ما را به فهم عمیق‌تری از جنبش‌های اجتماعی رهنمون

می‌شود. این رویکرد، خود شامل نظریه‌های "محرومیت نسبی"، "جامعه توده‌وار" و "فشار ساختاری" اسملسر است که از میان آن‌ها، نظریه اخیر نظام‌مندترین و ارگانیک‌ترین تبیین را از جنبش‌های اجتماعی عرضه می‌کند (دلایورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۱۷). تارو (۱۹۹۸) نظریه "فشار ساختاری" را با توجه به تأکیدی که بر کژکارکردی‌های اجتماعی دارد، "پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین" روایت از نظریه‌های رفتار جمعی می‌داند. او برشال هم بر آن است که نکات مثبت در نظریه اسملسر عبارت‌اند از مفهوم‌بندی جنبش‌های اجتماعی، هم‌به‌عنوان رفتار فردی و هم رفتار جمعی؛ توجه به تأثیر متغیرهای واسط (فشارهای ساختاری)؛ ارائه واژگانی علمی برای تعیین عناصر تعیین‌کننده در طرح‌واره تبیینی که راه مطالعه علمی تر جنبش‌های اجتماعی را هموار می‌سازد؛ توجه به کنش متقابل میان عوامل بالا، به‌ویژه میان زمینه ساختاری و فشار از یک سو و باورهای تعمیم‌یافته و کنترل اجتماعی از سوی دیگر؛ و سرانجام، ایجاد پیوند میان رفتار جمعی و دگرگونی اجتماعی (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

مقاله حاضر تلاشی است در جهت پرکردن بخشی از خلأ موجود در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی ایران، و به‌طور خاص تحلیل جامعه‌شناسانه از پیدایش مهم‌ترین سرفصل تاریخ معاصر ایران، یعنی "جنبش مشروطه" با استفاده از نظریه فشار ساختاری اسملسر. به عبارت دیگر می‌خواهیم با استفاده از این نظریه به سؤال از چرایی وقوع جنبش مشروطه پاسخ دهیم. هدف فرعی این مقاله نیز ارزیابی توان تبیینی نظریه مذکور و شناسایی نارسایی‌های احتمالی آن با تکیه بر دستاوردهای این تحقیق است.

۲. چارچوب نظری

اسملسر به عنوان طراح نظریه فشار ساختاری، برخلاف بلومر که بیشتر بر فرایندها و کارکردهای جنبش‌های اجتماعی تأکید داشت، بر زمینه‌های ساختاری جنبش و تلقی از آن به‌عنوان پاسخ به فشار، تأکید، و رهیافت ساختاری کارکردی به جنبش‌های اجتماعی تصریح دارد (همان، ۱۰۲). این نظریه علت اصلی پیدایش جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اشکال رفتار جمعی را، برهم‌خوردن تعادل نظام‌های اجتماعی می‌داند (رنون، ۱۹۹۶: ۵۹۹). به اعتقاد اسملسر جنبش‌های اجتماعی، اساساً به‌منزله نشانه‌هایی از

کارکرد نامناسب در نظام اجتماعی نگریسته می‌شوند (تارو، ۱۹۸۵: ۷۷۸). در یک نظام متشکل از نظام‌های فرعی متوازن، رفتار جمعی به‌طور عام و جنبش اجتماعی به‌طور خاص، نشان‌گر تنش‌هایی است که سازوکارهای برقرار کننده تعادل مجدد اجتماعی از مهار موقت آن‌ها عاجز هستند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۱۷). از این چشم‌انداز، شرایطی مانند ناهمخوانی میان ارزش‌های اظهاری و عملکرد واقعی جامعه، کارکرد نهادی متصلب و عناصر کژکارکردی تهدید کننده حیات نظام، همگی خصوصیات هستند که قادرند نظام اجتماعی را از تعادل خویش خارج ساخته و سبب فشارهای ساختی شوند؛ که آن‌هم به‌نوبه خود موجب چکاندن ماشه جنبش‌های اجتماعی می‌گردد (رنون، ۱۹۹۶: ۵۹۹).

اسم‌سلسر برای سازماندهی عوامل تعیین کننده رفتارهای جمعی به‌طور عام و جنبش‌های اجتماعی به‌طور خاص، طرحی را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد که مشابه مفهوم "ارزش افزوده" در رشته اقتصاد است. این مفهوم حاکی از یک فرایند اقتصادی خاص در تبدیل مواد خام به محصولات با ارزش اضافی است؛ و اسم‌سلسر با الهام از این فرایند اقتصادی، مراحل تکوین یک جنبش اجتماعی را مشخص می‌کند. از این منظر، همان‌گونه که تولید یک فرآورده اقتصادی مستلزم طی کردن مراحل تکوینی مختلفی است، رفتارهای جمعی نیز از شرایط خاصی نشئت می‌گیرند و مرحله به مرحله به پیش می‌روند تا به نقطه نهایی و غایی خود برسند. مثالی که اسم‌سلسر در این زمینه عنوان می‌کند، تبدیل سنگ آهن به اتومبیل از طریق مراحل از پردازش، شامل استخراج سنگ معدن، ذوب فلز، آب‌کاری آن، شکل‌دهی، ترکیب فولاد با سایر اجزاء، قالب‌ریزی، رنگ‌آمیزی و... است. دو ویژگی در فرایند ارزش افزوده وجود دارد که اسم‌سلسر از آن‌ها برای طراحی نظریه خویش، الهام می‌گیرد. اولاً در این فرایند هر مرحله‌ای مستلزم تحقق مرحله قبلی و شرطی است ضروری برای اضافه شدن مؤثر و مناسب ارزش در مرحله بعد (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۹). در مورد رفتار جمعی

¹. Value - Added

نیز ترتیب پیدایش شرایط برای عمل جمعی مهم است و هر مرحله، شرط وقوع مراحل بعدی است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۵). به علاوه، شرط کافی برای تولید نهایی، ترکیب همه شرایط ضروری بر اساس الگویی معین است. این مراحل به ترتیب عبارتند از: شرایط مساعد ساختاری، فشار ساختاری، رشد و انتشار عقیده‌ای تعمیم‌یافته، عوامل تسریع‌کننده، بسیج مشارکت‌کنندگان برای کنش، و بالاخره عملکرد کنترل اجتماعی (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۰).

۲. ۱. مساعدت ساختاری^۱

اسملسر (۱۳۸۰: ۲۵۵) جنبش اجتماعی را به کلیتی مانند درخت تشبیه می‌کند که در هر نقطه از شاخه‌هایش، چندین شاخه دیگر روییده، اما پایه و ریشه آن، شرایط مساعد ساختاری است که بدون آن، جنبش به هیچ‌کدام از شاخه‌هایش گسترش نخواهد یافت. تنها در صورت وجود چنین پایه و اساسی است که امکان پیدایش جنبش اجتماعی، فراهم می‌گردد. به عنوان مثال اگر در جامعه‌ای، ناهمگونی نژادی، شکاف طبقاتی و نابرابری اقتصادی وجود داشته باشد، زمینه برای بروز جنبش‌های برابری نژادی و عدالت‌خواهانه مساعد می‌شود (کوئن، ۱۳۷۴: ۲۴۷)؛ و یا این که در شرایط نبود هرگونه مذهب رسمی دولتی، زمینه مساعد برای ظهور جنبش‌های مذهبی فراهم می‌گردد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۴). در تعریف، شرایط مساعد ساختاری، به آن شرایط کلی اجتماعی اطلاق می‌شود که مشوق یا مُحَدِّر تشکیل انواع مختلف رفتارهای جمعی و از جمله جنبش‌های اجتماعی‌اند (همان، ۶۷۳). این بدان معناست که ساختار جامعه باید به صورتی باشد که یک نوع رفتار جمعی را برانگیزاند (کوئن، همان: ۲۴۷).

سؤال این است که جامعه ایران در آستانه جنبش مشروطه واجد چه ویژگی‌های ساختاری بوده است و این ویژگی‌ها، چه تلازم و تناسبی با مختصات خاص این جنبش داشته‌اند؟

^۱ . Structural Conduciveness

جامعه ایرانی، یک جامعه موزاییکی، متشکل از قومیت‌های مختلف با زبان‌ها، مذاهب و فرهنگ‌های متنوع است که هر کدام دارای ریشه‌های سرزمینی مستقل و مشخص هستند؛ اما در عین حال، فرهنگ و تمدن دیرپا و مشترک ایرانی، بسان نخ تسبیح، آن‌ها را به یکدیگر متصل کرده و هویتی واحد به آن‌ها داده است. لذا در تاریخ چندین هزار ساله این بوم و بر کمتر می‌توان از منازعات حاد و خونبار قومی، مذهبی و فرقه‌ای سراغی گرفت. به عبارت دیگر، شکاف‌های اجتماعی موجود در این جامعه، بیشتر متقاطع^۱ بوده‌اند تا متراکم^۲. لذا این شکاف‌ها صرفاً به مثابه خطوط تمایز اجتماعی، همدیگر را قطع کرده و به دلیل هم‌پوشانی با یکدیگر، بر نقاط اشتراک میان گروه‌بندی‌های اجتماعی حول محور این شکاف‌ها افزوده و پتانسیل تبدیل آن‌ها به تضادها و تنازعات را کاهش داده‌اند. از این رو، می‌توان گفت که جامعه ایرانی در آستانه جنبش مشروطه، دچار بحران‌های اجتماعی و فرهنگی حاد و تعادل‌زدا نبوده است. اما باید دید که صورت‌بندی ساختارهای سیاسی و اقتصادی جامعه چگونه بوده و واجد چه خصایصی بوده است؟

۲. ۱. ۱. ساختار سیاسی

در طبقه‌بندی انواع حکومت‌ها، حکومت قاجاریان را باید در زمره حکومت پادشاهی استبدادی یا مطلقه طبقه‌بندی نمود. در این نوع از حکومت‌ها پادشاه، رئیس واقعی دولت است و شخص شاه، قدرت و اختیارات حکومتی را بنا به اراده خود، اعمال می‌کند. بهترین تعبیر از این نوع ساختار سیاسی در کلام لویی چهاردهم نهفته است که می‌گفت، "دولت منم و قوانین آن در سیئه من است" (عالم، ۱۳۷۵: ۲۷۸). چنین حکومت‌هایی معمولاً خود را منصوب خداوند دانسته و تلاش می‌کنند هاله‌ای از تقدس بر اقتدار سیاسی خویش بکشند. شاهان قاجار نیز خود را "ظل الله" می‌نامیدند و سراسر ایران را از آن خود دانسته و عامه مردم را رعایایی می‌پنداشتند که فرامین آنان را باید

^۱. Crosscutting Cleavages

^۲. Reinforcing Cleavages

بدون چون و چرا اجرا نمایند (خاتمی، [بی تا]: ۱۳). اراده شاه در حکم قانون الهی و اطاعت از او در حکم اطاعت از خدا بود. پادشاه، اولی الامر، اطاعت او بر همه واجب، و طغیان علیه پادشاه، مخالفت با خدا بود. «گرداننده این دستگاہ عظیم، زور و وحشت بود و محصول آن، تعدی و تجاوز» (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۴۶-۴۵). پاولویچ ساختار سیاسی جامعه ایران در آن زمان را چنین تصویر می‌کند:

«در ابتدای قرن بیستم، یعنی آستانه جنبش مشروطه، ایران به لحاظ شیوه حکومت‌داری، یک کشور کاملاً آسیایی بود. از نظر سیاسی، اصول اداره باستانی بر کشور حاکم بود که چیزی جز فرمانروایی مطلق و غیرمحدود پادشاه، و اسارت و بردگی میلیون‌ها رعیت نبود. ملت ایران بی‌گفت و گو، اسیر پنجه استبداد مطلقه شاه بود و در زیر فشار مأمورین دربار و حکام دولتی، خرد می‌شد. در ایالات نیز، والیان و فرمانداران، حاکم مطلق محسوب می‌شدند. والی هر ایالت در محل مأموریت خود، شاه کوچکی محسوب می‌شد و با استبداد مطلق، فرمانروایی می‌نمود... استبداد پادشاهان، خیانت و بی‌عرضگی خان‌ها و شاه‌زادگان قاجار، ایرانی را که روزی مقام شایسته‌ای در جهان داشت، به پرتگاه نیستی نزدیک کرد (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۱۲۹ و ۲۵-۲۶).

آدمیت بحران سیاسی پدید آمده در آستانه جنبش مشروطه را ناشی از شیوه کهن حکومت، ناهم‌خوانی آن با مقتضیات دوران جدید، ناتوانی آن از ایفای کارکردهای ذاتی خویش و از آن مهم‌تر پیدایش خودآگاهی سیاسی در میان مردم نسبت به این مسائل می‌داند (آدمیت، ۱۳۵۵: ۱۴۳). ساختار نظام سیاسی قاجاریه شبیه منظومه‌ای بود که در مرکز و محور آن، شاه و در پیرامون آن، حکمرانان ایالات و ولایات، عناصر دیوانی-شامل صدر اعظم و مأموران عالی‌رتبه دیوانی-خانواده سلطنتی و مأموران عالی‌رتبه لشگری قرار داشتند. مهم‌ترین ویژگی‌های این ساختار سیاسی خودکامه و استبدادی عبارت بودند از: فقدان یک قانون اساسی مدون و در نتیجه نبود حد و مرزهای قانونی برای اعمال قدرت، عدم تفکیک قوا، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بر مبنای اراده و تشخیص شخص حاکم، خودکامگی و استبداد، و ناتوانی در کارکرد

تأمین امنیت داخلی و خارجی به دلیل نداشتن ارتش مردمی قدرت مند و نیروی انتظامی سازماندهی شده. هر یک از این خصوصیات، به تنهایی و به طور بالقوه می توانستند زمینه ای مساعد برای ایجاد جنبش های مشروطه خواه ایجاد کنند؛ چراکه مشروطیت^۱ در واقع معرف حکومتی است که بر شالوده یک قانون اساسی و نظام پارلمانی بنیاد شده باشد (حائری، ۱۳۶۴: ۲۵۲)؛ قدرت حاکمان در آن، محدود به قانون و محدوده اعمال قدرت در آن، مشخص باشد؛ برگزیدگان مردم در آن راه داشته باشند و مرجع و پناهگاهی برای دادخواهی از مظالم صاحبان قدرت، وجود داشته باشد؛ ویژگی هایی که ساختار سیاسی حکومت قاجار در آستانه جنبش مشروطه، فاقد آنها بود و چنان که اشاره خواهد شد، مشروطه خواهان نیز در طلب الزام و تقید حکومت به چنین اصولی بودند.

۲. ۱. ۲. ساختار اقتصادی

برای درک بهتر شرایط اقتصادی جامعه ایران در آستانه جنبش مشروطه، نگاه مان را به دو مؤلفه شیوه تولید، و منابع مالی و پولی در اقتصاد کشور معطوف می کنیم: شیوه تولید: اقتصاد ایران در اواخر عهد ناصر و اوایل حکومت مظفرالدین شاه، بیشتر مبتنی بر شیوه تولید به صورت دستی بود و هنوز تولید صنعتی، کارخانه ای و انبوه مانند کشورهای غربی در کشور شکل نگرفته بود:

«در ایران، برخلاف اروپا، کارخانه هایی که با ساختمان های عظیم و کارگرانی که هزاران نفر از آنها در پای ماشین های غول پیکر کار کنند، وجود نداشت. تا انقلاب مشروطیت، صنایع دستی وجود داشت و وسایل تولید از قرن ها پیش تغییری نکرده بود. ... در این ایام، صنایع اروپا تماماً در پیشرفت بود. ماشین ها اختراع می شد. وسایل تولید، تغییر شکل داده و صنایع شیمیایی جان گرفته، راه آهن و کشتیرانی، اصول تولید را دچار انقلابی ساختند. ولی در ایران همه چیز به صورت سابق خود را کد مانده و اصول تولید قدیمی با وضع یکنواخت از پدر به پسر به ارث می رسید. این امر باعث

^۱ . Constitutionalism

شد که صنایع ایران نتواند در بازارهای دنیا، موفقیت اولیه خود را حفظ نماید» (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۵۲-۵۱).

منابع مالی و پولی: اقتصاد رسمی یا دولتی در دهه‌های منتهی به جنبش مشروطه مبتنی بر دو رکن بود: وضع مالیات‌های گزاف و مضاعف برای اقشار عمدتاً محروم جامعه؛ و استقراض (وام) خارجی. عواید حاصل از این دو منبع، عمدتاً مصروف دربار گسترده و پرتجمل شاهان و شاهزادگان قاجار، خدم و حشم آنان (خاتمی، [بی‌تا]: ۱۵)، دستگاه دیوانی، و مسافرت‌های دسته‌جمعی، طولانی، مکرر و پرهزینه شاهان قاجار (ناصرالدین شاه به بهانه اخذ تمدن از فرنگ و مظفرالدین شاه به بهانه معالجه بیماری خویش) می‌گردید. در واقع این‌ها علت بودند و آن مالیات‌ها و استقراض‌ها، معلول. این چنین بود که حکام قاجار خود را ناگزیر از گرفتن وام از منابع خارجی^۱ از یک طرف، و اخذ مالیات‌های سنگین از طبقات مختلف مردم تحت عناوین گوناگون از طرف دیگر می‌دیدند (همان، ۳۴). مالیات‌ها یا به صورت مستقیم و سالانه از محل کسب و تولید مردم و یا از طریق حکام ولایات و شهرها اخذ می‌شدند. توضیح این که به دلیل تهی بودن خزانه سلطنتی در اغلب اوقات، وزرای شاه، سالی دوبار فرمانداران ایالات و ولایات را تعویض نموده و حاکم جدید را موظف به تقدیم پیشکشی به صدر اعظم می‌کردند. حاکم نیز پول مزبور را از ملاکان محل مأموریت خود مطالبه می‌کرد. ملاکان هم که مشمول مالیات دوجانبه شده بودند، بر دهقانان فشار آورده، آنان را از هستی ساقط کرده و به گدایی می‌انداختند (همان، ۱۸). البته بازرگانان و طبقات شهری نیز مجبور به پرداخت مالیات معینی به شاه بودند و با افزایش مخارج دربار، سهم مالیاتی آنان نیز مدام بالا می‌رفت. با وجود این، حتی مالیات‌های هنگفت و درآمدهای سرشار ناشی از فروش ایالات نیز کفایت مخارج دربار را نمی‌نمود. در نتیجه، شاه به وام (استقراض) و در مقابل، واگذاری امتیازات اقتصادی به خارجیان متوسل می‌شد. هریک از دول خارجی وام‌دهنده نیز در قبال این پرداخت‌ها، بخشی از منابع اقتصادی را به گرو

^۱. برای مطالعه بیشتر درباره کم و کیف وام‌ها: ر. ک. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱/ ۱۳۶۳: ۲۷-۲۴.

می‌گرفت تا از همان محل، اقساط وام و بهره آن را دریافت کند (خاتمی، [بی‌تا]: ۲۶). قراردادهای استثمارگرانه‌ای هم‌چون امتیاز خرید و فروش تنباکو (به شرکت انگلیسی رژی)، واگذاری حق بهره‌برداری از تمام منابع طبیعی ایران برای ۷۰ سال (به رویتر انگلیسی)، امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی دارای حق انحصاری انتشار اسکناس به مدت ۶۰ سال (به انگلیسی‌ها)، قرارداد واگذاری امتیاز استخراج نفت (به داری انگلیسی)، قرارداد گمرکی ایران و روسیه، امتیاز دایر کردن لاتاری در ایران به انگلیسی‌ها، واگذاری امتیاز تمام شیلات شمال از مصب آستارا تا مصب اترک (به لیانازوف‌های روسی)، واگذاری امتیاز کشتیرانی در رودخانه کارون (به لینچ‌های انگلیسی)؛ امتیاز تأسیس بانک استقراضی به روسیه؛ قرارداد گمرکی با روسیه و در نتیجه قطع ید ایران از دخالت در مسائل گمرکی شمال؛ امتیاز تأسیس بیمه و امور حمل و نقل به روس‌ها؛ امتیاز تأسیس تراموای بین تهران و ری و کارخانه‌های قند به بلژیکی‌ها، امتیاز بهره‌برداری از جنگل‌های شمال به یونانی‌ها؛ حفاری و بهره‌برداری از آثار باستانی به فرانسوی‌ها، و بالاخره درآمدهای گمرکی به بلژیکی‌ها (و در رأس آن‌ها نوز) از جمله امتیازات مخرب و مذلت‌بار حکومت‌های وقت به استثمارگران بودند که زیربنای اقتصاد کشور و تولید داخلی را به ورطه نابودی سوق دادند و استقلال سیاسی ایران را مخدوش نمودند.^۱ به‌طور خلاصه، مهم‌ترین شاخصه‌های ساختار اقتصادی حاکم بر ایران در آستانه جنبش مشروطه عبارت بودند از: تولید سنتی با تکیه بر صنایع دستی، تسلط کشورهای خارجی-به‌ویژه روس و انگلیس- بر مهم‌ترین منابع اقتصادی کشور از جمله گمرکات، معادن، شیلات و...، واردات بی‌رویه کالاهای خارجی و تراز تجاری منفی به نفع واردات کالاهای خارجی، مالیات‌بندی سنگین و مضاعف بر طبقات کهنتر جامعه، تکیه بر منابع مالی حاصل از فروش حکومت ایالات و ولایات به حکمرانان

^۱ برای مطالعه بیشتر درباره این امتیازات و قراردادها، ر. ک: پاولویچ، تریا و ایرانسکی: سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ۱۳۵۷: ۳۵؛ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱۵/۱ و ۲۹؛ محمداسماعیل رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران، ۱۳۸۱: ۵۰-۴۷.

محلی، اتکای اقتصاد کشور بر وام‌های خارجی (استقراض‌ها) به‌جای تولید داخلی و... (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۱۸ و ۳۵). چنین شرایطی تقریباً همه طبقات اجتماعی اعم از تاجر و بازاری، تولیدکننده و مصرف‌کننده، شهری و روستایی را متأثر می‌کرد و منافع اقتصادی آن‌ها را به‌شدت به خطر می‌انداخت. در چنین بستری بود که شرایط برای بروز اعتراضات اقشار اجتماعی مختلف علیه کانون اصلی اوضاع وخیم معیشتی و نیز تسلط اقتصادی بیگانگان بر کشور، یعنی ساختار سیاسی حاکم فراهم گردید (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۵).

۲.۲. بحران مشروعیت

علاوه بر بی‌تعادلی اجتماعی ناشی از ساختارهای سیاسی و اقتصادی کژکارکرد و بی‌کارکرد در اواخر عصر قاجاری، شواهد تاریخی نشان می‌دهند که ارکان اصلی مشروعیت دولت، یعنی مقبولیت و کارآمدی (مشروعیت سیاسی) و حقانیت (مشروعیت مذهبی) نیز به‌شدت مخدوش شده بودند. چنان‌که اشاره شد، ساختار سیاسی حاکم در آستانه جنبش مشروطه، پادشاهی مطلقه بود که مبنای مشروعیتش را بر اساس وراثت و نیز فرّ الهی (ظُلُّ اللّٰهِي) بنا نهاده بود. لذا چنین بنیادی ذاتاً مستعد برای بروز جنبش‌های هنجاری و حتی ارزشی معطوف به تأسیس اساس مشروعیت بر خواست و انتخاب مردم، یا حداقل اقتدار سیاسی مقید و محدود به قانون (اقتدار قانونی) بود. البته محتمل است که برخی دولت‌های مطلقه به‌واسطه ارائه کارآمدی مناسب، در طول زمان بتوانند تا حدودی مشروعیت سیاسی را نیز برای خود کسب کنند؛ اما حکومت قاجاری، از این حیث هم ناتوان بود. اگر بپذیریم که اولین و مهم‌ترین وظیفه هر نظام سیاسی، تأمین رفاه عمومی و منافع ملی، تأمین امنیت داخلی و خارجی، و بالاخره حفظ استقلال سیاسی کشور است؛ باید گفت که حکام قاجار از هر سه جنبه، به‌غایت ناکارآمد بودند. فقر و فلاکت، فساد سیاسی و اداری، ناامنی‌های داخلی و تجاوزات خارجی، ظلم و استبداد، در آستانه جنبش به‌حدی رسیده بود که جامعه را به یک دگرگونی اساسی نیازمند ساخته بود. از طرفی، پذیرش سیاست‌های استعماری انگلیس و روس، ناصرالدین شاه و جانشین وی مظفرالدین شاه را به صورت عمّالی

برای اجرای اوامر بیگانگان در ایران درآورده و استقلال سیاسی کشور را مخدوش کرده بود. به اعتقاد تقی زاده (۱۳۷۹: ۳۰۵-۳۰۴) «میدان دادن به تزايد روزافزون و تسلط خارجی‌ها در ایران و امتیازاتی که از عهد میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار و قرارداد با رویتر به این طرف پی در پی به آن‌ها داده شد، زمینه‌ای برای جنبش مشروطه مهیا نمود». ایرانسکی (۱۳۵۷: ۱۴۰) نیز بر این باور است که «جنبش مشروطه از جهت مهمی، عبارت بود از مبارزه با حکومتی که خود را در اختیار بیگانگان قرار داده بود». به علاوه، قاجاریان از لحاظ مذهبی نیز فاقد مشروعیت بودند. پیش از آن‌ها، صفویان با انتساب خود به پیامبر و ائمه معصوم، تا حدود زیادی توانسته بودند این خلاء را پر کرده و مشروعیت مذهبی قابل قبولی برای خود کسب نمایند. اما همان‌طور که گیلبار (۱۳۶۴: ۲۲۶) اشاره کرده است، «قاجاریان برای مشروعیت بخشیدن به سلطه خود نمی توانستند مانند صفویان مدعی شوند که از نسل امامان هستند. از این رو [برخی] علماء، سلطه ایشان را هم چون غصب نامشروع قدرت می دانستند». از طرفی، ایرانیان شیعه مذهب که حکومت عدل علوی را فراروی خویش داشتند و آن را محک ارزیابی خود از حکومت‌ها قرار داده بودند؛ از حکومت قاجار، انتظار برپایی عدل و استیفای حقوق مظلوم از ظالم، ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی حاکمان، ساده‌زیستی حکام، پاک‌دستی و پاک‌دامنی مقامات حکومتی و بالاخره تقارب حاکم و محکوم را داشتند؛ ویژگی‌هایی که نه در دوران حاکمیت ناصرالدین شاه نشانی از آن‌ها دیده شد و نه در زمان حکومت مظفرالدین شاه. از این رو بود که:

«در طول سده نوزدهم میلادی، عدالت‌خواهی را می‌شد به وضوح در نوشته‌های اصلاح‌طلبان، خطابه‌های وعاظ معروف، و عریضه‌های تجار بازار مشاهده کرد. چنین خواسته‌هایی طبق نگرش ایرانی - اسلامی به حکومت، در تطابق با مفهوم "عدالت‌خواهی" و کاملاً طبیعی و شرعی به نظر می‌رسید. اعتقاد به ظهور منجی بشر، "مهدی موعود" - همو که به اصلاح خطاها و برقراری عدالت همت می‌گمارد - در خود آگاه جمعی ایران شیعی، همواره درخشان بوده است. چنین تصورات مألوف با

عدالت، بازتاب جدیدی در نوشته‌های اصلاح‌طلبان سده نوزدهم میلادی پیدا کرد» (امانت، ۱۳۸۲: ۳۱-۳۰).

خلاصه این که منشأ و ماهیت بحران مشروعت، هم سیاسی بود (به دلیل غیرمنتخب، نامشروط، ناکارآمد و وابسته بودن دولت) و هم مذهبی (به دلیل ناعادلانه و نامشروع بودن دولت به معنی عدم انتسابش به شارع) و این‌ها زمینه‌ای مساعد فراهم می‌کرد برای بروز جنبش‌های اعتراضی و ائتلافی از هر دو موضع و منظر.

در جمع‌بندی از زمینه‌های مساعد ساختی برای وقوع جنبش مشروطه باید گفت که جامعه ایران در آستانه این جنبش، دچار بحران‌های درهم‌تنیده و حادثی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی خویش بود و چنین وضعیتی وقتی در بافتار فرهنگی و ارزشی جامعه ایرانی قرار گرفت، زاینده بحران مشروعت برای حاکمیت گردید. فوران معتقد است «بحران اقتصادی، پیامدهای بلند مدت و پردامنه سیاسی داشت و از صافی نظام‌های ارزشی و باورهای فرهنگی جامعه ایرانی عبور می‌کرد» (فوران، ۱۳۷۸: ۲۶۹)؛ اما شاید صحیح‌تر آن باشد که بگوییم ساختار سیاسی سرکوب‌گر، بسته، وابسته و غیرمقید به قانون؛ فاقد قانون اساسی، تفکیک قوا، مجلس قانون‌گذاری (دارالشورا) و قوه قضائیه مستقل (عدالت‌خانه)؛ و بالاخره ناتوان در ایفای کارکردهای ذاتی‌اش، پیامدهای وخیم اقتصادی برای ملت و ایدئولوژیک برای دولت دربر داشت. پیامد اقتصادی چنین ساختاری، تسلط خارجی بر شاه‌رگ‌های اقتصاد عمومی از یک‌طرف؛ و اضمحلال تولید و تجارت بخش خصوصی در اثر ناتوانی‌اش در رقابت با کمیّت و کیفیت کالاهای وارداتی از طرف دیگر بوده است. در نهایت، وقتی شرایط ساختاری این‌چنینی در بستر فرهنگ سیاسی شیعی قرار گرفت، پشتوانه‌های ایدئولوژیک و بنیادهای مشروعت سیاسی و مذهبی دولت را بر باد داد؛ و همه این بحران‌ها در یک

زنجره درهم تنیده، زمینه‌های مساعد ساختاری و فرهنگی را برای وقوع جنبش فراهم نمودند.^۱

۳. فشار ساختاری^۲

در نظریه فشار ساختاری، برای تبیین هر نوع رفتار جمعی بایستی نوعی فشار ساختاری را در درون قلمرو ایجاد شده از سوی شرایط مساعد ساختاری در نظر گرفت. شرایط مساعد و فشار به‌طور ترکیبی و نه جداگانه باعث آن می‌شوند که امکان وقوع سایر رفتارهای جمعی به‌جز جنبش اجتماعی به‌طرز چشمگیری کاهش یابد (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۲). از دیدگاه اسملسر، اگر ساختار اجتماعی، بدون فشار باشد، همه شرایط مساعد هم به جنبش منجر نخواهند شد (همان، ۲۵۵). معمولاً وقتی جامعه‌ای واجد شرایط مساعد ساختاری باشد، امکان تنش ساختاری هم به‌وجود می‌آید (کوئن، ۱۳۷۴: ۲۴۷). در یک تعریف کلی، اسملسر فشار ساختاری را به‌مثابه وجود چیزی اشتباه در محیط اجتماعی مردم - مثل بی‌عدالتی - تعبیر می‌کند که آنان را به‌سمت ورود در رفتار جمعی سوق می‌دهد. وی سپس برای تعریف دقیق‌تر این واژه به برخی معادل‌ها برای آن اشاره می‌کند که معتقد است هیچ‌کدام از آن‌ها به تنهایی وافی به مقصود نیستند، اما هر کدام بخشی از معنای "فشار" را افاده می‌کنند. برخی از این معادل‌ها عبارتند از تضاد، عدم تعادل، عدم توازن، عدم یکپارچگی، یکپارچگی ضعیف، عدم انسجام، بی‌سازمانی، محرومیت و آنومی (اسملسر، ۱۳۸۰: ۷۲). کوئن (همان، ۲۴۷) مقصود اسملسر از فشار ساختاری را «برخوردی از ناهمگونی‌ها در سیستم»؛ گیدنز (۱۳۷۳: ۶۷۴) آن را «تنش‌ها، یا در اصطلاح مارکس تضادهایی که باعث ایجاد منافع متعارض در درون جامعه می‌شوند»؛ و مکونینز (۱۹۹۸: ۴۵۶) آن را «محرومیت نسبی و ناتوانی یک جامعه برای

^۱. برای مطالعه بیشتر و آگاهی از دیدگاه‌های دیگر در مورد ترتب علی و درهم تنیدگی علل و عوامل سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی در پیدایش نهضت مشروطه، ر. ک. آدمیت، فریدون: *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، ۱۳۵۵: ۱۴۵-۱۴۳.

^۲. Structural Strain

برآورده ساختن انتظارات اعضایش» تغییر می‌کند. از نظر اسملسر (۱۳۸۰: ۹۳-۷۴)، تنش‌های ساختاری با ارزش‌ها، هنجارها و امکانات نیروهای اجتماعی همبستگی دارند. به عبارتی دیگر هرگونه تهدید و یا تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول نیروهای اجتماعی، علی‌رغم خواست آن‌ها و نیز تبعیض در برخورداری از امکانات عمومی و اجتماعی نیز به‌طور بالقوه می‌تواند موجب تنش‌های ساختاری گردند. فشارهای ساختی معمولاً در شکل نگرانی درباره‌ی آینده، اضطراب‌ها، ابهامات و یا برخورد مستقیم با هدف‌ها ابراز می‌شوند. زمانی که جامعه‌ای تحت فشار قرار گیرد، مردم غالباً ترغیب می‌شوند که دور هم جمع شوند تا راه حل قابل قبولی برای دفع این فشار بیابند (کونن، همان: ۲۴۷). مثلاً مردمی که زیر بار فشارهای اقتصادی شدید و غیرمترقبه‌ای قرار می‌گیرند، غالباً به این گرایش پیدا می‌کنند که با همدیگر درد دل کنند و گرانی و تورم سرسام‌آور را موضوع بحث قرار دهند و بدین‌سان یکدیگر را به واکنش در برابر این وضع تحریک کنند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۴).

نشان دادیم که نظام اجتماعی ایران در آستانه‌ی نهضت مشروطه، دچار بحران‌های ساختاری درهم‌تنیده‌ای شد که زمینه‌های مساعد برای وقوع جنبش را از جهات متعدد فراهم کرده بود. با بررسی تاریخ مشروطه به این نتیجه می‌رسیم که هر یک از این بحران‌ها، یکی از اقشار اصلی و مهم جامعه در آن زمان را بیشتر از سایر اقشار برانگیخته و تحت فشار قرار داده بود. بحران در ساختار سیاسی، روشنفکران را؛ بحران در ساختار اقتصادی، بورژوازی شهری به‌ویژه بازاریان را؛ و بحران ایدئولوژیک، علماء و رهبران مذهبی را بیش از سایرین در تقابل و تعارض با نظام سیاسی حاکم و همه‌ی این اقشار را در جبهه‌ای واحد علیه منبع اصلی فشار، یعنی دولت قرار داده بود. البته این به معنای فقدان فشارها و تعارض‌های مرکب و یا نفی تأثیرپذیری اقشار مذکور از سایر بحران‌ها نیست، بلکه این تصریح، از باب برجسته‌سازی و بیان اهمیت نسبی فشارها و اقشار متأثر از آن‌هاست.

۳. ۱. فشار اقتصادی

ساختار اقتصادی بیمار، با ویژگی‌هایی که برشمردیم، تضاد فاحشی با رفاه عمومی و خصوصاً منافع بورژوازی ملی داشت. یکی از اصلی‌ترین منابع فشار اقتصادی بر مردم، علاوه بر مالیات‌های مستقیم (شاهانه) به حکومت، مالیات‌هایی بود که آنان می‌بایست به حکام و والیان محلی پرداخت می‌کردند. از آن‌جا که دولت مرکزی، حکومت ایالات و ولایات را به صورت مزایده به حاکمان و فرمانداران واگذار می‌کرد، خریداران به دلیل رقابت، قیمت‌ها را افزایش می‌دادند و با حداکثر هزینه، آن را به دست می‌آوردند؛ زیرا مطمئن بودند که پس از رسیدن به حکومت، چندین برابر آن را به اجبار از مردم وصول خواهند کرد. جالب آن‌که حاکم هر ایالت نیز به نوبه خود حکومت شهرهای آن ایالت را به معرض فروش می‌نهاد و او نیز به عنوان سومین مدعی، مالیات مستقلی برای مردم وضع می‌کرد. البته فشارهای اقتصادی و تنش‌های ناشی از آن، محدود و منحصر به اقشار شهری نبود؛ ساختار بحران‌زده اقتصادی، فشارهای عظیمی بر گرده روستاییان (کشاورزان و دهقانان) نیز وارد کرده و در تضاد با منافع آنان عمل می‌کرد. در چنین ساختاری، روستاییان می‌بایست بابت مالیات سالانه، پس از برداشت محصول، سهم معینی را به شاه می‌دادند؛ که عموماً به دلیل سطح نازل تولید، قادر به پرداخت سهم مذکور نبوده و ناچار از روستاها متواری می‌شدند که این خود ضربه‌ای بود بر تولیدات کشاورزی به عنوان شیوه تولید غالب در آن زمان. پاولویچ که خود از مبارزان جنبش مشروطه بود، وضع دهقانان در آن زمان را چنین توصیف می‌کند:

«دهقانان ایران در آستانه انقلاب، وضعیت رقت‌باری دارند. ده‌نشینان با از دست دادن زمین زراعتی، فقیر و مستأصل شده و تابع صرف مالکان شده‌اند. مالکان نیز به نوبه خود اراضی قابل استفاده کشور را متصرف شده و با شدت بی‌مانندی در استثمار دهقانان می‌کوشند. دیگر زندگی برای دهقانان، غیرقابل تحمل شده است» (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۱۹).

البته قحطی‌ها و خشکسالی‌های متوالی در آن سال‌ها نیز عرصه را بر مردم تنگ‌تر کرده و مزید بر علت شده بود.

دومین منبع فشار اقتصادی، استقراض‌های خارجی بود. از آنجا که منابع مالی حاصل از استقراض‌ها به جای تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، هزینه مسافرت‌های خارجی و عیاشی‌های دربار می‌شد، نه تنها از فشارهای اقتصادی بر مردم نمی‌کاست، بلکه به دلیل سود بانکی سنگین، بر وخامت اوضاع اقتصادی نیز می‌افزود. استقراض‌ها هرچند تأثیر مستقیم و روشنی در فشارهای ساختاری بر اقتصاد کشور و منافع مادی اقشار شهری و روستایی نداشتند، اما تأثیر غیرمستقیم آن‌ها بر فشارهای اقتصادی به مراتب آشکارتر و مخرب‌تر بود؛ چرا که کشورهای وام‌دهنده در قبال این پرداخت‌ها، امتیازات اقتصادی فراوانی را از حکومت می‌گرفتند. این کشورها در رقابت با یکدیگر، اقدام به دایر کردن شعبه‌های مختلف شرکت‌های تجاری در بیشتر شهرهای ایران نمودند و به خرید و فروش کالاهای خود مشغول شدند. این امر برای بازرگانان ایرانی محدودیت‌های فراوانی ایجاد می‌کرد، زیرا ایشان نمی‌توانستند با سرمایه‌داران بزرگ خارجی رقابت کنند و به همین دلیل روز به روز بر تنگدستی آنان افزوده می‌گشت و سرانجام ساقط و ورشکسته می‌شدند (خاتمی، [بی‌تا]: ۱۹). نگاهی کوتاه به وضعیت صادرات و واردات در آن دوره به خوبی هجوم سرمایه‌های بیگانه و انحطاط اقتصادی ایران و ضعف و سستی تجارت داخلی را نشان می‌دهد. واردات کشورهای روسیه و انگلستان به ایران چندین برابر صادرات به آن کشورها بود و سیل ویرانگر انواع کالاهای خارجی، تولیدکنندگان داخلی را نابود کرده بود (پیشین، ۲۰)؛ خصوصاً پارچه‌بافان سنتی که قبلاً در تولید شهری جنبه محوری داشتند، در اثر واردات سیل آسای پارچه‌های اروپایی، از هستی اقتصادی ساقط شدند. پاولویچ بر این اعتقاد است که به علت معاهدات تجاری مضر که دولت ایران با دول خارجی برقرار کرده بود، صنایع جوان ایرانی نمی‌توانستند با محصولات روسی و انگلیسی رقابت نموده و نضجی بگیرند. تنزل صنایع دستی در تهران و تبریز و بندرعباس و شهرهای بزرگ دیگر، نارضایتی مردم از شاه را تشدید می‌کرد؛ زیرا مشارالیه نمی‌توانست جلو هجوم اقتصادی خارجی‌ان را بگیرد (۱۳۵۷: ۳۵ و ۵۲). چنین بود که:

«نفوذ سرمایه‌های خارجی در ایران که در رأس آن‌ها سرمایه‌های انگلیس و روس قرار داشتند... استثمار انحصاری (معادن آهن و نفت و ذغال سنگ و سرب و روی) رفته‌رفته صنف بازرگانان و شهرنشینان را وادار به اتحاد در مقابل سرمایه‌های خارجی و مبارزه با آن‌ها نمود» (همان، ۳۳-۳۲).

آبراهامیان در همین خصوص اظهار می‌دارد:

«در نیمه دوم سده نوزدهم... از یک سو رشد تجارت خارجی، ظهور بورژوازی وابسته کوچک ولی ثروتمند را سرعت بخشید و از سوی دیگر، هجوم کالا، سرمایه و تجار خارجی، موجب ضعف و افول بورژوازی ملی می‌شد. این رکود و افول - که برای هر دو گروه حیدری- نعمتی، متشرعه- شیخی، شیعی- بهایی، تهرانی، تبریزی، اصفهانی، شیرازی، کرمانی و مشهدی زیان‌آور بود - همراه با شبکه ارتباطی گسترده، موجی از نارضایتی را بین همه بازاریان کشور به وجود آورد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۸).

با افزایش نفوذ اقتصادی غرب در نیمه دوم قرن نوزدهم، کارخانجات زیادی از جمله چینی‌سازی، بلورسازی، فرش بافی، نخ‌ریسی، کاغذسازی، قندسازی، پارچه‌بافی، شمع‌ریزی، ابریشم‌تابی، کبریت‌سازی، پنبه‌پاک‌کنی، تفنگ و باروت‌سازی، فشنگ‌سازی، توپ‌ریزی و... که در تأسیس و تقویت بورژوازی صنعتی ایران نقش داشتند، به سرعت به تعطیلی کشانده می‌شدند. تشدید وابستگی حکومت قاجاریان به کشورهای غربی نیز باعث می‌شد که این حکومت به ضرر منافع تاجران ایرانی به شرکت‌های غربی امتیازات فراوانی دهد. نتیجه این شد که بورژوازی تجاری و قشر متوسط سنتی و جدید ایران به شدت تحت فشار قرار بگیرند و به مرور از اقشاری که عمدتاً منافع و مصالح صنفی خود را دنبال می‌کردند، به اقشاری با هویت سیاسی متمایل شوند (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۱۲).

۳.۲. فشار سیاسی

ساختار سیاسی کهن، پوسیده، مطلق‌العنان، وابسته، فاسد و فاقد چهارچوب‌های قانونی برای فرایندهای تصمیم‌سازی سیاسی، بی‌اعتنا به دستاوردهای نوین اقتصادی و سیاسی جوامع غربی، درست در نقطه مقابل ارزش‌ها و آمال روشنفکران ایرانی قرار داشت که

از یک طرف در طلب حکومت مشروط و مقید به قانون، و از طرف دیگر ایجاد یک جامعه پیشرفته و متمدن، هم‌پای جوامع غربی بودند. این امر موجب تقابل آنان با حکومت سلطنتی مطلقه شده بود و در مقابل، شاهان قاجار نیز آنان را در ساختار سیاسی و یا موقعیت‌های اجتماعی ارزش‌مند راه نمی‌دادند و تا حد ممکن تلاش می‌کردند مجاری نشر افکار و ایده‌های مردم سالارانه آنان را مسدود نمایند. بارزترین نشانه این فشار، ممنوعیت ترویج افکار آزادی خواهانه و مشروطه طلبانه ایشان در داخل کشور و در نتیجه رحل اقامت افکندن روشنفکران مبارز آن روز در کشورهای دیگر مانند ترکیه، هند، قفقاز، فرانسه، انگلیس و ... بود. نمود این تعارض از ناحیه روشنفکران نیز به کارگیری سلاح قلم و نشر افکار خویش از طریق روزنامه‌ها و کتاب‌ها بود. آنان از این طریق برای تغییر فرهنگ سیاسی توده‌ها، تلاش وافر نمودند و در روزنامه‌ها و کتاب‌های گوناگون، بر ضد حکومت مستبد و مطلقه در ایران و اوضاع نابسامان اقتصادی و معیشتی مردم مطالبی نوشتند و مشروعیت چنین حکومتی را به زیر سؤال بردند (حائری، ۱۳۶۴: ۱).

۳.۳. فشار ایدئولوژیک

مبنای ایدئولوژیک حکومت پادشاهی مطلقه، یعنی حق حاکمیت بر اساس وراثت و فره ایزدی، همواره در تضاد و تعارض با مبانی فقهی و کلامی مذهب تشیع قرار داشت و روحانیت شیعه نمی‌توانست توجیه شرعی و عقلانی برای مشروعیت چنین حکومتی پیدا کند. این تضاد ایدئولوژیک، به نحو بارزی فشارزا و تنش آفرین نگردیده بود، تا این که در دوران حاکمیت قاجار و به ویژه دهه‌های حاکمیت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تسلط کشورهای خارجی و در رأس آن‌ها روسیه و انگلیس بر مقدرات سیاسی و اقتصادی ایران، شدت بی‌سابقه‌ای یافت. بخش عمده‌ای از این معارضه‌ها از جانب علماء از موضع مخالفت با نفوذ بیگانگان و مشخصاً کشورهای غیر اسلامی و استیلای آنان بر مقدرات بلد اسلامی (ایران) مطرح می‌شد. به‌طور مثال میرزا حسن شیرازی رهبر ماجرای تنباکو، در تلگرافی به شاه علت مخالفت خود را با امتیاز تنباکو چنین توضیح می‌داد:

«اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تودد آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و راه آهن و غیره از جهاتی چند، منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت، مخل نظام مملکت، و موجب پریشانی عموم رعیت است» (کرمانی، ۱۳۷۱: ۳۴).

از این منظر، مذلت پادشاه یک کشور اسلامی در برابر سفیر یا حتی کاردار یک کشور غیر اسلامی، اعطای امتیازات اقتصادی به خارجی ها و بسط ید "اجانب" در تاراج انفال مسلمین و مآلاً مخدوش کردن استقلال سیاسی کشور، تحت آموزه های اسلامی، رفتن زیر پرچم کفر و پذیرش بندگی کفار تلقی و مسببان این اقدامات، خائن به منافع ملی و موهن به دین اسلام تعریف می گردیدند. این چنین بود که:

«وقتی برخورد میان حکومت و علماء پس از اعطای امتیاز تنباکو ژرف شد و حکومت، اقدام های شدیدی علیه برخی از رهبران مذهبی در پیش گرفت، اینان که همواره به تقریب نزد همه گروه های جامعه و طبقه حاکم از احترام بسیار برخوردار بودند، حکومت را متهم کردند که به گونه ای فزاینده، ناعادل، خودرأی و مستبد است» (گیلبار، ۱۳۶۴: ۲۲۶).

و علاوه بر آن، کشور اسلامی را زیر بیرق کفر و سلطه غیرمسلمانان در آورده است. همه آنچه گفته شد، موجب گردید که در آستانه قرن بیستم چندان چیزی از مشروعیت سلطنت باقی نماند (فوران، ۱۳۷۸: ۲۶۹). البته برخی نیز از تضادها و تعارضات میان حکومت و علماء، تحلیلی طبقاتی ارائه می دهند و تهدید یا تحدید دایره قدرت و نفوذ روحانیت در جامعه و حتی منافع مادی روحانیت در اثر تصمیمات حکومت را پایه و مایه معارضه ایدئولوژیک علماء با آن می دانند. به عنوان نمونه، ایرانسکی (۱۳۵۷: ۱۴۱) بر عامل تحدید حوزه اختیارات قضایی روحانیت و در نتیجه محدود شدن عواید حاصل از آن توسط حکومت تأکید می کند و لمبتون (۱۳۷۹: ۱۷۸) علاوه بر آن به محدودیت حق بست نشستن، نظارت بر درآمدهای وقف، کاهش مستمری علماء و گسترش آموزش دنیوی اشاره می کند که مخالفت علما را با این اقدامات برانگیخت (نک: قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۴) و تعبیر آنها از این اقدامات به عنوان مبارزه

حکومت با دین و پاسداران آن را موجب گردید. اشاره شد که نشانه وجود فشار ساختی آن است که مردم دور هم جمع می‌شوند تا راه حل قابل قبولی برای مسئله یا مشکلی که باعث تنش، تضاد یا تهدید شده بیابند و واکنشی در قبال آن از خود نشان دهند. با مرور سیر وقایع در جریان پیدایش نهضت مشروطه، مصادیق چنین اقداماتی را در قالب‌های مختلفی مانند تجمعات و بست‌نشینی‌ها، برگزاری مجالس سخنرانی در مساجد و اماکن مذهبی توسط معترضان و ناراضیان، مهاجرت‌ها به اماکن مقدسه و متحصن شدن در آنجا (مهاجرت صغری به عبدالعظیم و مهاجرت کبری به قم)، نامه‌نگاری‌ها، شکواییه‌ها و دادخواهی‌ها به شاه و دولت‌مردان، پخش روزنامه‌ها و شب‌نامه‌های انتقادی و نظایر آن می‌یابیم که همگی از نمودهای عینی تنش‌های ساختی در جامعه آن روز و تلاش مردم برای خروج از اوضاع نامطلوب خویش‌اند.

۴. باورهای تعمیم‌یافته^۱

به اعتقاد اسملسر (۱۳۸۰: ۱۲۱) در همه رفتارهای جمعی، نوعی باور جمعی وجود دارد که شرکت‌کنندگان را برای کنش آماده می‌کند. در این باورها، مرکز ثقل و محور فشارها، توسط رهبری نهادینه شده به‌نحو مناسبی توجیه و فرموله می‌شوند. اگر این باورهای جمعی تبلور نیابند، عکس‌العمل به فشارهای ساختی نمی‌تواند جمعی باشد؛ چون گروه ناراضی به تعریف مشترکی از اوضاع موجود دست نمی‌یابند. در نبود باورهای تعمیم‌یافته نیز اعتراضات جداگانه و نه جنبشی هماهنگ و جمعی، قابل انتظار است (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۵۵). باورهای تعمیم‌یافته، نشان‌گر تلاش افراد تحت فشار برای ارزیابی موقعیت خودشان است. آن‌ها این موقعیت را با آفرینش یک باور جمعی و عمومی توضیح می‌دهند (پیشین، ۴۶۱). این باورها بر مصیبتی که تمام زندگی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، متمرکز می‌شوند. گویی این مصیبت، بنیان همه نظم‌های اجتماعی (ارزش‌ها) را تهدید می‌کند و ضمناً برای ترتیبات هنجاری و زندگی اجتماعی، تهدیدکننده است. این باورها در عین حال، مجموعه‌ای مثبت از ارزش‌ها و

^۱. Generalized Belief

چهار چوبه نظم اجتماعی جدید را پیشنهاد می‌دهند (همان، ۲۲۴). به بیانی دقیق‌تر، "باورهای تعمیم‌یافته"، منبع فشار را معرفی می‌کنند، ویژگی‌های معینی را به این منبع نسبت می‌دهند و عکس‌العمل‌های معینی را در قبال فشار، ممکن یا مناسب تلقی می‌کنند (همان، ۲۲)؛ بدین معنا که این باورها، علاوه بر اسناد منبع معضلات یک گروه به عاملان خاص و پیشنهاد راه‌هایی برای بهبود وضعیت موجود، اغلب به صورت یک خط‌مشی یا مرام‌نامه، حالت عمومی می‌یابند (اروم، ۱۹۸۳: ۳۲۳). در این مرحله، ایدئولوژی‌های معینی شکل می‌گیرند که نارضایتی‌ها را متبلور ساخته و راه‌های عملی رفع آن‌ها را نیز نشان می‌دهند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۴). این ایدئولوژی‌ها باید عبارت روشنی از یک مسئله، علل و راه‌حل‌های آن را تدوین نمایند؛ چراکه در این صورت، احتمال بیشتری دارد که مردم، نارضایتی‌شان را به شیوه‌ای سازمان‌یافته و هدف‌مند اظهار نمایند. در غیر این صورت ممکن است نارضایتی‌ها نهایتاً منجر به شورش‌های بی‌سازمان و بی‌حاصل گردند (مکویینز، ۱۹۹۸: ۴۵۷). برای مثال مردمی که در شرایط نامطلوب و وخیم اقتصادی به سر می‌برند (شرایط مساعد ساختی) باید به این نتیجه برسند که فشار اقتصادی، گرانی و تورم به چنان مسئله‌حادی تبدیل شده که مردم طاقت تحمل آن را ندارند. سپس این عقیده باید رواج یابد که این گرانی یک امر عادی نیست؛ بلکه در اثر سیاست‌ها، فسادها و بی‌توجهی‌های دولت پدید آمده است و سرانجام باید توافقی جمعی و طبیعی به‌دست آید که با درخواست‌های رسمی و اداری نمی‌توان جلوی گرانی را گرفت؛ بلکه باید با یک اقدام تحمیلی یا خشونت‌آمیز، دولت را وادار به اتخاذ یک تصمیم جدی در مبارزه با گرانی کرد (کوئن، ۱۳۷۴: ۲۴۸).

بررسی روند تکوینی جنبش مشروطه گویای تشکیل باورهایی همگانی درباره چستی، چرایی و چگونگی برون‌شد از فشارهای ساختی مورد اشاره نزد اقشار سه‌گانه پیش‌گام در این جنبش (بازاری، روشنفکر و روحانی) است.

۴.۱. باورهای تعمیم‌یافته نزد بازاریان

تجار و کسبه بازار به دلیل تأثیرپذیری شدید و سریع از سیاست‌های اقتصادی دولت، نخستین نیروی اجتماعی بودند که به خودآگاهی طبقاتی رسیدند، به‌لحاظ سیاسی فعال

شدند و مآلاً در فعالیتی سازمان یافته علیه حکومت اقدام نمودند. شاهد مدعا این که آنان توانستند در شوال ۱۳۰۱ ق. اجازه تأسیس "مجلس وکلای تجار ایران" را که نهادی در اصل صنفی، اما با گرایشی سیاسی بود، از ناصرالدین شاه بگیرند. این مجلس نخستین نهاد نوینی بود که با اهداف و مرام‌نامه‌ای صنفی از سوی یک قشر اجتماعی در ایران تأسیس شد و به سرعت به یک نهاد سراسری تبدیل شد. مرام‌نامه مجلس، مترقی و اصلاح طلبانه بود. این گرایش در مخالفت با گسترش نفوذ استعماری غرب از جمله به صورت زیر بروز می‌یافت:

«متاع فرنگستان به اندازه‌ای در مملکت ایران وافر شده است - از قبیل امتعه و اقمشه و غیره - که متاع نفیسه مملکت ایران را که به درجات شیء بهتر و بادوام‌تر از متاع فرنگستان است، منسوخ نموده و کارخانجات قدیم بسیار متروک شده و ارباب صنایع تارک و از شغل اصلی خود مجدداً بازمانده و پریشان شده‌اند. به اندک توجهی از طرف اعلی حضرت... تجار ایران متعهد می‌شوند که در اندک زمان در هر بلدی از بلاد ممالک محروسه، کارخانجات متعدد احداث نمایند و اشخاص بیکار که در مملکت هستند، دارای شغل و کار شوند و احتیاج عامه از متاع فرنگستان خیلی کم شود؛ بلکه بعون الله صنایع داخله به خارجه حمل شود» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۲۰).

پاولویچ (۱۳۵۷: ۳۶) نیز به نگرانی بورژوازی شهری از اعطای امتیازات اقتصادی به خارجی‌ان و تأثیرات ورود سرمایه‌های آنان به داخل کشور اشاره می‌کند. از این نمونه‌ها و نیز شواهد تاریخی گوناگون پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که بازاریان به این تشخیص رسیده بودند که مسئله و معضل اصلی (منبع فشار و تنش) عبارت است از حضور کالا و سرمایه خارجی در کشور، که ویژگی اصلی آن‌ها (علت فشار) نفوذ استعمارگرانه، سیل آسا، بی‌رویه و غیرضرور بودن است؛ چرا که اولاً صنعت و تجارت داخلی تاب رقابت در برابر آن‌ها را ندارد، ثانیاً موجب افزایش بیکاری می‌شود، و ثالثاً اقتصاد و حتی استقلال کشور را مخدوش و نابود می‌کند. بازاریان و بورژوازی شهری، پاسخ (راه‌حل) مناسب در قبال این فشارها را در درجه اول حمایت حکومت از تجار و تولیدگران داخلی از طریق ممانعت از تسلط غربیان بر شریان‌های اقتصادی کشور و

ورود بی‌رویه کالاهای خارجی، در مقابل حمایت از صنایع و تجارت داخلی و نتیجتاً اشتغال‌زایی و حتی صدور کالاهای داخلی به خارج از کشور می‌دانستند.

۴. ۲. باورهای تعمیم‌یافته نزد روشنفکران

اما روشنفکران که به‌واسطه تماس مستقیم و غیرمستقیم با خارجیان (از طریق مسافرت، تحصیل و اقامت در کشورهای عمدتاً غربی) با اروپا و برخی دستاوردهای مطلوب آن در عرصه‌های مدنی، سیاسی و اقتصادی آشنا شده بودند، با مشاهده بحران‌های ساختاری مورد اشاره و نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی ناشی از آن‌ها، تلاش وافر در تشخیص منبع اصلی بحران‌های ساختاری، ویژگی‌های این منبع و راهکارهای بهینه مواجهه با آن نمودند. شاید بهترین راه برای شناسایی باور غالب روشنفکران در این خصوص، مطالعه برخی از روزنامه‌ها، کتاب‌ها و اسناد برجای‌مانده از سخنان آنان باشد. در این آثار می‌توان رگه‌های اصلی مسئله‌شناسی، علت‌یابی و ارائه طریق را از نگاه روشنفکر "نوعی" جنبش مشروطه مشاهده کرد. به عنوان مثال در شماره دوم روزنامه قانون (۲۲ مارس ۱۸۹۰) به‌عنوان پیش‌تاز مباحث روشنفکری و مبارزات ضد استبدادی در مطبوعات آن روزگار چنین آمده است:

«اختیار کل مصالح دولت در دست جهال نانجیب؛ حقوق دولت، مزد رضایت مترجمین سفرا؛ القاب و مناصب دولت، باز بچه زدالت‌های دلبخواه؛ لشکر ما، مضحکه دنیا؛ مأموریت سفرا، گدایی مواجب؛ شاهزادگان ما، مستحق ترحم گداها؛ ... شهرهای ما، پایتخت کثافت؛ و راه‌های ما، بدتر از راه‌های حیوانات. اینک بر فریاد خواستاری وضع قوانین ثابت، تقاضای تأسیس مجلسی مرکب از نمایندگان ملت که در بحث تمامی مسائل مربوط به رفاه کشور آزاد بوده و اعضایش از مصونیت در بیانات و ایفای وظایف‌شان برخوردار باشند، افزوده گردید. ... باید بزرگان دین و دولت و عموم ارباب شعور به اقتضای بیداری این عهد به اتفاق همدیگر دور این مجلس را بگیرند و به هر نوع تدبیر به خلق حالی نمایند که احیای ایران، بسته به اجرای قانون و اجرای قانون بسته به اعتبار و کفایت این مجلس است» (براون، ۱۳۷۶: ۵۱).

در شماره ۲۴ همین روزنامه تأکید بر قانون‌مداری از طریق تفکیک قوا را با تصریح بیشتری مشاهده می‌کنیم:

«چندین هزار سال است که عموم واعظین و شعرا و درویش به گوش رؤسای این ملک به انواع آهنگ علی‌الاتصال فروخوانده‌اند که ظلم، بد و عدالت، خوب است. به این نصایح مدامی کدامیک از غاصبین حقوق، به قدر ذره‌ای اعتنا داشته‌اند؟ زندگی، آسایش، عیش، عبادت، ترقی، دنیا و آخرت ما بسته به اجرای قانون است. چنان مسئله معظم را چگونه می‌توان محول گذاشت فقط به تأثیر نصیحت؟ پس به جهت اجرای قانون چه باید کرد؟... در تحقیق امور ملل، اول نکته‌ای که بر عموم اولیای علم ثابت شده، این است که وجود قانون بر هیچ ملک ظاهر نمی‌شود، مگر به همدستی سه قدرت جداگانه. اول، قدرت وضع قانون، دوم قدرت اجرای قانون، سوم قدرت مراقبت اجرای قانون» (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۲۹-۲۸).

همین‌طور، یوسف‌خان در کتاب "یک کلمه" بیان می‌کرد که «علت همه مسائل ایران فقط یک کلمه است و آن یک کلمه، [فقدان] قانون است». میرزا صالح شیرازی پس از بازگشت از انگلیس در سفرنامه خود از "مشورت‌خانه" مجلس عوام و نمایندگان آن سخن می‌گفت؛ و یا این که شیخ محمد شیرازی معروف به فیلسوف در یکی از سخنانش پس از اشاره به برتری ممالک متمدنه نسبت به ایران، در مضار استبداد می‌گفت: «استبداد، انسان را کور و کر، ترسو، ضعیف، منکوب، ذلیل و خوار می‌کند و به‌عکس، مشروطه انسان را عالم، بینا، شجاع، باجرت، باقوت، باغیرت، سربلند، بیدار، دارای علم و صنعت، مساوی در برابر قانون و عدل می‌کند» (کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۶۰ و ۲۸۹).

به‌طور خلاصه، روشنفکران مؤثر در جنبش مشروطه، در آیینة تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب می‌نگریستند تا چاره‌ای برای وضع فروپاشیده جامعه خود بیابند. آنان حکومت قانون و نظام مشروطه را به عنوان بدیل حکومت استبدادی و هم‌چون گریزگاهی از اوضاع موجود می‌نگریستند. چنان‌که از فحوای اسناد تاریخی اشاره شده نیز برمی‌آید، اگر بخواهیم به یک‌کانون اصلی در توجهات روشنفکران

فعال در جنبش مشروطه اشاره کنیم، باید بگوییم که آنان نوع حکومت و ساختار نظام سیاسی را منبع اصلی فشارها و تنش‌های ساختی و منبع همه عقب‌ماندگی‌ها و مشکلات جامعه تشخیص داده بودند. ویژگی‌های اصلی این ساختار (علت فشار) از نظر روشنفکران عبارت بودند از: حکومت مطلقه، استبدادی، فاقد محدوده‌های قانونی برای اعمال قدرت سیاسی، بی‌کفایتی و فساد کارگزاران سیاسی، عقب‌ماندگی و وابستگی نظام سیاسی. روشنفکران تمام عقب‌ماندگی‌ها و مسائل اجتماعی را نیز تابعی از این نوع ساختار سیاسی نادرست می‌دانستند و تبعاً راه حل و عکس‌العمل مناسب در قبال این وضعیت را اصلاح ساختار پوسیده و مندرس سیاسی از طریق تحدید (مشروطیت) قدرت سیاسی و تأسیس نهادهای قانون‌گذار (مجلس‌شورا) و ناظر بر اعمال قوانین مصوب و اعمال کارگزاران سیاسی (قوة قضاییه مستقل) می‌پنداشتند.

۴.۳. باورهای تعمیم‌یافته نزد روحانیان

شاید بهترین راه برای نشان دادن ارزیابی علماء از اوضاع آن زمان و تشخیص‌شان از گرانگه‌های مشکلات و معضلات جامعه ایران، بررسی نوشته‌ها، نامه‌ها و خطابه‌های رهبران جنبش به عنوان زبان و سلسله‌جنبان مبارزات مشروطه‌خواهی باشد. به عنوان نمونه، ذیلاً به متن نامه آیت‌الله طباطبایی - به عنوان بزرگ‌ترین ایدئولوگ نهضت در جناح علماء - به مظفرالدین‌شاه اشاره می‌کنیم که در آن، به مسایل و مصایب عمده جامعه در آن روز اشاره شده است:

«... اعلیٰ حضرتنا، مملکت خراب، رعیت پریشان و گدا، دست تعدی حکام و مأمورین بر مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد. از مال رعیت، هر قدر میل‌شان اقتضاء کند، می‌برند. قوه غضب و شهوت‌شان به هر چه میل و حکم کند، از زدن و کشتن و ناقص کردن، اطاعت می‌کنند. این عمارت و مبل‌ها و وجوهات و املاک در اندک زمان از کجا تحصیل شده؟ تمام مال رعیت بیچاره است. این ثروت همان فقرای بی‌مکنت‌اند که اعلیٰ حضرت از حال‌شان مطلعید. در اندک زمان از مال رعیت، صاحب مکنت و ثروت شدند. پارسال دختران قوچانی را در عوض سه ری گندم مالیات که نداشتند بدهند، گرفته، به ترکمان‌ها و ارامنه

عشق‌آباد به قیمت گزاف فروختند. ده‌هزار رعیت قوچانی از ظلم، به خاک روس فرار کردند. هزارها رعیت ایران از ظلم حکام و مأمورین به ممالک خارجه هجرت کرده، به حمالی و فعلگی گذران می‌کنند و در ذلت و خواری می‌میرند... وضع نان و گوشت که قوت غالب مردم ایران است و مابه‌الحویه خلقند، بسیار مغشوش و بد است. بیشتر مردم از این دو محرومند... حالت حالیه این مملکت اگر اصلاح نشود، عن‌قریب این مملکت، جزء ممالک خارجه خواهد شد» (کسروی، ۱۳۶۳: ۸۶-۸۵).

در نامه فوق، اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی و مذهبی کشور در کانون توجه این رهبر دینی جنبش مشروطه قرار گرفته است. ویژگی‌های اصلی (علت) این اوضاع عبارت‌اند از ظلم و جور حکام، بی‌عدالتی، فسق و فجور والیان و مأموران حکومتی، هتک حرمت نوامیس مسلمین، تسلط بیگانگان بر مقدرات سیاسی و اقتصادی کشور، تهدید کیان دین و تمامیت ارضی کشور اسلامی. به‌طور کلی، پیش از دهه ۷۰ قرن نوزدهم، تشخیص علماء درباره بحران‌های موجود جامعه بیشتر معطوف به تهدید ارزش‌های اسلامی در اثر ورود و نهادینه‌شدن ارزش‌های غربی در جامعه اسلامی بود؛ اما پس از آن و هم‌زمان با جریان فزاینده غربی‌شدن، که توأم با دخالت روزافزون اروپاییان در امور داخلی کشور گردید، حفظ استقلال سیاسی کشور و حراست از حدود و ثغور کشور اسلامی، در کنار نابسامانی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور نیز موضوع عمده نگرانی علماء شد. همان‌طور که گیلبار گفته است:

«سیاست ناصرالدین‌شاه و جانشین او مظفرالدین‌شاه در عین حال که توسعه برخی از زمینه‌های اقتصادی کشور را ممکن می‌ساخت، دخالت‌های فزاینده اروپاییان را در زندگی روزمره اقتصادی جامعه ایرانی نیز با خود به همراه آورد. در نتیجه علماء احساس کردند که فقط شیوه زندگی اسلامی نیست که در خطر است؛ بلکه اعتقاد پیدا کردند که اعطای امتیازها به خارجی‌ان در حکم فروش کشور به کافران است و به یقین دیر یا زود به تبعیت امت اسلامی ایران از سلطه خارجی خواهد انجامید. از این رو مخالفت آنان با غربی‌شدن و نفوذ تدریجی خارجی‌ان به صورت نزاعی آشکار و سخت با حکومت درآمد» (گیلبار، ۱۳۶۴: ۲۶-۲۵).

راه حل علماء برای رفع مشکلات موجود نیز همانند بازاریان و روشنفکران، تأسیس مجلس و در نتیجه برقراری نظم، امنیت، عدالت و تحدید سیطره غریبان بر مقدرات کشور بود. به عنوان مثال در همان نامه آیت الله طباطبایی به ناصرالدین شاه چنین می خوانیم:

«اعلی حضرت، تمام این مفاسد را مجلس عدالت، یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه مردم برسند، شاه و گدا در آن مساوی باشند، [برطرف خواهد کرد]. فواید این مجلس را اعلی حضرت همایونی بهتر از همه می دانند. مجلس اگر باشد، این ظلمها رفع و خرابیها آباد خواهد شد؛ خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد؛ سیستان و بلوچستان را انگلیس نخواهد برد؛ فلان محل را روس نخواهد برد؛ عثمانی تعدی به ایران نمی تواند بکند» (کسروی، ۱۳۶۳: ۸۶).

در جمع بندی باید گفت که جنبش مشروطه، رویدادی چندفرهنگی و چندایدئولوژیکی بوده است (نک: آفاری، ۱۳۷۹: ۱۸)؛ بدین معنا که طیف های مختلف اجتماعی بر اساس افق های ارزشی و نگرشی گوناگون، مسئله شناسی و سبب شناسی های خاص خویش را داشته اند؛ اما بر سر راه حل مسئله و چگونگی مقابله با فشارهای ساختی موجود و نیل به وضع مطلوب، به اتفاق نظر نزدیک شده بودند و آن چیزی نبود جز اصلاح ساختار نظام سیاسی از طریق تدوین قانون اساسی، تأسیس مجلس قانون گذاری و در نتیجه تحدید قدرت شاه.

۵. عوامل شتاب زا^۱

در نظریه فشار ساختاری، اگر تنش ساختی به وجود آمد و یک باور جمعی حول مسئله تنش زا (شامل عناصری از تشخیص مسئله، علت مسئله و راه حل های مسئله) شکل گرفت؛ باید رویداد مهمی، افراد را به واکنش جمعی برانگیزاند. این رویدادها به عنوان عوامل تسریع کننده رفتار جمعی، به روشنی مصادیق باور جمعی تعمیم یافته را نشان می دهند؛ یعنی شواهدی عینی برای آن باورهای ذهنی جمعی هستند. از نظر

^۱ . Precipitating Factors

اسم‌سلسر (۱۳۸۰: ۲۵۵)، اهمیت و نقش ویژه عوامل تسریع‌کننده در این است که عوامل مذکور، عقاید و باورهای تعمیم‌یافته را بر وقایع و موقعیت‌های عینی سوار می‌کنند و بنابراین پیروان را برای کنش جمعی، آماده می‌سازند. در تعریف، "عوامل شتاب‌زا" حوادث یا رویدادهایی‌اند که موجب می‌شوند کسانی که در جنبش شرکت می‌کنند، مستقیماً وارد عمل شوند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۴). عوامل تسریع‌کننده، محتوای انضمامی و فوری‌ای را در اختیار عقاید تعمیم‌یافته قرار می‌دهند و بدین طریق زمینه‌ای انضمامی را فراهم می‌آورند که کنش جمعی می‌تواند بدان سو هدایت شود (اسم‌سلسر، ۱۳۸۰: ۲۳). برای مثال، به هنگام اوضاع وخیم اقتصادی، افزایش ناگهانی و شدید قیمت یک کالای اساسی توسط مدیران اقتصادی کشور می‌تواند ماشه یک جنبش اجتماعی را بچکاند. همین‌طور به هنگام بسته بودن فضای سیاسی کشور، سرکوب یک جریان مخالف و یا کسانی که نماد مخالفت با نظام سیاسی حاکم هستند، می‌تواند منجر به پیدایش جنبش اجتماعی گردد.

با مروری بر تاریخ جنبش مشروطه ملاحظه می‌کنیم که در آستانه وقوع این جنبش و در بستری از فشارهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک، و پیدایش باورهای تعمیم‌یافته درباره علل پیدایش و راه‌حل‌های مقابله با بحران‌های ساختاری موجود، سلسله وقایعی اتفاق افتاد که به مثابه تأییدی بر درستی این باورها و جرقه‌هایی بر باروت نارضایتی‌های مردم عمل کرد و آتش گسترده مشروطه‌خواهی را برافروخت. وقایعی چون به چوب بستن سه تن از تجار سرشناس و موجه تهران (کسروی، ۱۳۶۳: ۵۹-۵۸)، حادثه بانک (همان، ۵۸-۵۴)، ماجرای نوز بلژیکی (همان، ۳۸-۳۷)، چوب خوردن مجتهد کرمانی، ماجرای مسجد شاه (همان، ۶۴-۶۰)، و قتل سید عبدالحمید (همان، ۹۹-۹۵)، به شدت احساسات مردم را برانگیخته بود. در برخی شهرهای کشور نیز رخدادهای تحریک‌کننده‌ای اتفاق افتاد. به‌عنوان نمونه وزیر اکرم در قزوین به یکی از عالمان بزرگ این شهر به نام سید جمال‌الدین قزوینی اهانت کرده بود. حاکم سبزواری نیز عملی مشابه با یکی از روحانیان بزرگ سبزواری انجام داده بود. شرح این ستمگری‌ها توسط واعظان در منابر، هرچه بیشتر بر جوش و خروش مردم می‌افزود و هر دم آنان را

برای جنبش آماده‌تر می‌ساخت (خاتمی، [بی‌تا]: ۱۴۱). نیکی کدی به اختصار سلسله‌ای از این حوادث شتاب‌زا را که منجر به جنبش مشروطه شدند، بیان می‌کند:

«حدود آذر ۱۲۸۴ فرماندار تهران چند نفر از تجار شکر را به دلیل این که برخلاف دستور حکومت، قیمت‌های شکر را گران کرده و حاضر به فروش آن به قیمت تعیین شده از طرف دولت نبودند، چوب فلک کرد... در نتیجه این کار، گروه کثیری از روحانیون و بازاری‌ها در مسجد شاه تهران بست نشستند که عوامل عین‌الدوله آن‌ها را متفرق کردند. اکنون گروه کثیری از علما به پیشنهاد مجتهد مشهور و آزاد اندیش، سید محمد طباطبایی تصمیم گرفتند که در زیارتگاه حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار کرده، درخواست‌هایی را خدمت شاه عنوان کنند. این درخواست حیاتی عبارت از تأسیس یک "عدالتخانه" یا دادگستری بود... [از آنجا که] شاه و عین‌الدوله هیچ نشانه‌ای از عمل به قولی که در مورد تأسیس عدالت‌خانه داده بودند از خود نشان نمی‌دادند و هنوز هم مردم بی‌گناه در تهران و شهرستان‌ها مورد خشونت عمال حکومتی قرار می‌گرفتند؛ لذا خطبای مشهور و پرحرارتی نظیر سیدجمال‌الدین اصفهانی و شیخ محمد واعظ هرچه بیشتر به ایراد و عجز و سخنرانی بر ضد حکومت پرداختند... سید جمال‌الدین را از تهران اخراج کردند و هنگامی که گروه کثیری از مردم مانع از اخراج شیخ محمد شدند؛ یکی از افسران دولتی، سید جوانی [به نام عبدالحمید] را کشت. پس از این حادثه در تیرماه ۱۲۸۵ گروه کثیری از روحانیون و افراد دیگر تهران را به قصد تحصن در شهر قم ترک کردند. در حدود ۱۲ تا ۱۴ هزار نفر از تجار و بازرگانان بازار تهران نیز در محل هیئت نمایندگی انگلیس بست نشستند که در نتیجه تجارت تهران به حال تعلیق درآمد. اکنون مردمی که اعتراض کرده بودند، نه تنها درخواست عزل عین‌الدوله، بلکه درخواست تأسیس مجلس شورای ملی را داشتند...» (نیکی کدی، ۱۳۷۵: ۳۴-۱۳۳).

در این روایت فشرده تاریخی می‌بینیم که چگونه یک سلسله وقایع خاص، محرک ناراضیان به برپایی یک جنبش بزرگ گردید.^۱ هر کدام از این حوادث به مثابه مصداق و شاهدی عینی برای آن باورهای تعمیم‌یافته عمل کردند و فشارهای ساختاری موجود را به حد انفجار رساندند. به عنوان مثال، به چوب بستن چندتن از تجار موّجه و محبوب تهرانی به خاطر گناه نکرده (گران کردن قیمت قند و شکر) شاهدی بر ظلم و تعدی حاکم دولتی؛ حادثه بانک (تخریب قبرستان مسلمین و تأسیس بانک روسی در آن) و ماجرای نوز بلژیکی (پوشیدن لباس روحانیت توسط غیرمسلمانی که در عین حال بر گمرکات کشور مسلط شده بود)، نشانه بی‌حرمتی به مقدسات و ارزش‌های مسلمانان؛ و ماجرای مسجد شاه و قتل سیدعبدالحمید، علاوه بر نشانه‌های مذکور، تأییدی بر استبدادی بودن و مصالحه‌ناپذیری دولت در برابر مطالبات مردم بودند؛ و همگی این باور تعمیم‌یافته را تأیید و تقویت می‌کردند که تنها راه مقابله و مواجهه با این فشارها و تنش‌ها، مشروط و مقید کردن قدرت دولتی از طریق تأسیس مجلسی متشکل از نمایندگان ملت جهت دفاع از حقوق مدنی و ارزش‌های دینی آنهاست.

۶. بسیج برای کنش جمعی^۲

از نظر اسملسر، نه تنها پذیرش گسترده نوعی باور درباره علل پیدایش و راه‌های فرار از فشارهای ساختاری موجود، برای وقوع جنبش، کافی نیست؛ بلکه علل تسریع‌کننده نیز به تنهایی و بالضروره تعیین‌کننده چیز خاصی نیستند؛ مگر این که پیروان آن‌چنان باور جمعی و متأثرشوندگان از این چنین وقایع و رخداد‌های برانگیزاننده‌ای، برای کنش، بسیج شوند. این نقطه آغازی برای بروز رفتار جمعی است (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۵۶). پس از وقوع یک یا چند رویداد تحریک‌آمیز به عنوان چاشنی انفجار، باید یک گروه

^۱. برای مطالعه بیشتر درباره فشرده‌ای از سیر وقایع شتاب‌زا در آستانه جنبش مشروطه، ر. ک. ونسا مارتین، «حوادث و رخدادها»، در: *انقلاب مشروطیت*، از سری مقالات *دانشنامه ایرانیکا*، ۱۳۸۲: ۷۲-۶۸؛ و رضوانی، محمداسماعیل: *انقلاب مشروطیت ایران*، ۱۳۸۱: ۷۴-۱۰۷.

^۲. Mobilization for action

همانگونه شده برای کنش جمعی بسیج شود و به سازماندهی خود پردازد. در مرحله بسیج سازی، فعالیت هایی به صورت اجتماعات، پخش اعلامیه ها، تشکیل اتحادیه ها و پیمان ها با سازمان های همدل و فعالیت های مشابه در جهت کنش جمعی صورت می گیرد (مکونینز، ۱۹۹۸: ۴۵۶). هر بسیجی یک حرکت جمعی برای دستیابی به هدفی تعیین شده در باور جمعی، و مستلزم رهبری، وسایل ارتباط منظم بین شرکت کنندگان همراه با پشتوانه ای از منابع پولی و مادی است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۴). در این فرایند، بسیج سازی و رفتار رهبران، بی اندازه حائز اهمیت است (اسملسر، همان، ۲۴).

۶.۱. رهبری بسیج

بر اساس شواهد تاریخی موجود، در جنبش مشروطه ما شاهد شکل گیری رهبری سازمان یافته و بسیج گر بوده ایم که در تشکیل باورهای جمعی و تأویل آن حوادث شتابزا به ریشه های اصلی بحران ها و فشارهای ساختی، نقش اصلی را برعهده داشته اند. البته این رهبری علی رغم وحدت عملی برای ایجاد بسیج جمعی علیه دولت مطلقه، دارای وحدت نظری نبود و همین افق های فکری مختلف، پس از پیروزی و نیل به اهداف اولیه، موجب تفرق و نتیجتاً عقیم ماندن جنبش گردید.^۱ رهبری اصلی جنبش مشروطه عمدتاً بر عهده دو طیف متفاوت بود که هر چند نقطه عزیمت های گوناگونی داشتند، اما در دشمنی با پادشاهی مطلقه و مستبد و برقراری حکومت مشروطه یا مقید به قانون، با یکدیگر تلاقی و اتفاق نظر پیدا کرده بودند. طیف اول، روشنفکران آشنا با فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد جوامع غربی بودند که بیشتر نقش ایدئولوگ را ایفا می کردند؛ و طیف دوم، علما و روحانیان روشن بین و آگاه بودند که کشور را در معرض سلطه اجانب (غیر مسلمانان) و حاکمان ظالم و بی توجه به مصالح مسلمین می دیدند و بیشتر رهبری عملی بسیج را برعهده گرفته بودند. پیاده نظام این بسیج نیز عبارت بودند از بورژوازی (بازاریان و طبقات متوسط شهری)، طلاب مدارس دینی،

^۱. چنان که از عنوان مقاله پیداست، در این پژوهش تنها به دنبال تبیین چرایی پیدایش جنبش مشروطه هستیم و سرنوشت و عاقبت جنبش، محل بحث ما نیست.

محصلان مدارس عالی، پیشه‌وران و کارگران (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۵۱)؛ اما در این میان نقش علماء در رهبری بسیج، برجستگی خاصی داشت. کسروی معتقد است: «جنبش مشروطه‌خواهی را در ایران، دسته‌اندکی پدید آوردند و توده انبوه معنی مشروطه را نمی‌دانستند و پیداست که خواهان آن نمی‌بودند. از آن سوی، پیشروان هم به چند تیره می‌بودند: یک تیره نواندیشان که اروپا را دیده یا شنیده و خود یک مشروطه‌اروپایی می‌خواستند ... یک تیره بزرگ‌تر دیگری، ملایان می‌بودند که پیشگامی را هم اینان به گردن گرفتند» (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۵۹).

روشنفکران که خود شامل طیف‌های فکری مختلف و مراتب مختلفی از گرایش به نظام‌های غربی (تذ «غربی‌سازی» به رهبری ملک‌خان؛ «متجددسازی» به رهبری آخوندزاده؛ و «سنت‌گرایی پویا» به رهبری طالبوف) بودند (نک: قاضی‌مرادی، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۲۹)؛ هرچند در بسیج عملی مشروطه‌خواهان، نقش ضعیف‌تری داشتند، اما در بسیج نظری و ایدئولوژیکی مردم علیه حکومت استبدادی و دولت مطلقه، نقش مؤثری ایفا کردند. «آن‌ها در معرفی الگوی مشروطه و مبادی آن، بسیار نقش‌آفرین بودند. [معرفی] چارچوب مشروطیت، ساختار مجلس، و رفتار حکومت مشروطه همگی متأثر از ... ایشان بود» (امانت، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۱).

۲.۶. مجاری ارتباطی بسیج

بر اساس نظریه فشار ساختی، هر بسیجی علاوه بر رهبری، مستلزم بهره‌مندی جنبش‌گران از ابزارهای ارتباطی جهت ارتباط میان آنان است. شواهد تاریخی مؤید به کارگیری مجاری ارتباطی متعدد و متنوعی از جانب مشروطه‌طلبان در فرایند بسیج جمعی برای جنبش است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از تلگراف، مطبوعات (شامل روزنامه‌ها و کتاب‌ها)، مساجد و منابر، و بالاخره مراودات و مسافرت‌ها به خارج از کشور. نوعاً مطبوعات، مجرای ارتباطی روشنفکران؛ مساجد، منابر و گاهی تلگراف، مجرای ارتباطی علماء؛ و مسافرت‌ها و مراودات، مجرای ارتباطی تجار و بازرگانان بوده‌اند. توضیح این که دوایر تلگراف انگلیس در ایران، ضمن این که وسیله تحکیم نفوذ تجاری و سیاسی بودند، به‌مرور به نقاط امن و پناهگاه مصونیت‌داری (بست)

تبدیل شدند. «به این طریق، اهالی ولایت‌ها که از ظلم حکام به‌جان آمده و آخرین راه چاره را به‌روی خود بسته می‌دیدند، در تلگراف‌خانه‌ها مجتمع شده و در زیر سایه امن پرچم پراقتدار انگلیس با تلگراف‌های شکواییه، شروع به بمباران دربار نموده و تعویض حاکم متجاوز را خواستار می‌شدند» (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۲۸-۲۷). علاوه بر عموم، علماء نیز از تلگراف در جهت بسیج جمعی بهره می‌گرفتند. مثلاً در آستانه وقوع جنبش مشروطه، ولیعهد، محمدعلی میرزا که خصومتی آشکار با صدراعظم، عین‌الدوله داشت، تلگراف را در اختیار علمای بزرگ تبریز قرار داد. آنان نیز در حمایت از علمای مهاجر تلگرافی به شاه و سپس تلگرافی به علمای قم و شهرهای دیگر فرستادند و آنان را به همراهی و هم‌آوایی با معترضان دعوت کردند (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۱۳). دومین مجرای ارتباطی مهم مطبوعات (شامل روزنامه‌ها و کتاب‌ها) بود. کسروی در تاریخ مشروطه ایران درباره نقش روزنامه‌ها در بسیج جمعی چنین می‌گوید:

«روزنامه با داستان جنبش توده، پیوستگی دارد... و می‌توان یکی از انگیزه‌های تکان توده را همین‌ها برشمرد؛ زیرا گذشته از آن که برخی از آن‌ها نیک بوده و راهنمایی‌های سودمند می‌کرده، بدها نیز این سود را می‌داشته‌اند که از کشورهای اروپا و از پیشرفت و نیرومندی آن‌ها و از دانش‌ها و اختراع‌ها و مانند این‌ها سخن می‌رانده‌اند و مردم را آگاه می‌گردانیده‌اند و همین‌ها مایه تکان و بیداری می‌شده» (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۸ و ۴۴-۳۹).

این روزنامه‌ها به دلیل ممنوعیت نشر در داخل، در خارج از کشور به چاپ می‌رسیدند که به صورت قاچاق به وسیله جهانگردان و زوار ضمن بارهای تجارتي به ایران فرستاده شده و در ایران دست‌به‌دست می‌گشتند. در بین این جراید، ملا نصرالدین چاپ تفلیس، حکمت چاپ قاهره، ارشاد چاپ باکو، اختر چاپ استانبول و از همه مهم‌تر *حبل‌المتین* چاپ کلکته بسیار معروف و اثرگذار بودند (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۵۶-۵۷). به‌عنوان مثال:

«حبل‌المتین که از همه روزنامه‌های آن زمان، بزرگ‌تر و به‌نام‌تر بود؛ گفتارهایی درباره گرفتاری‌های سیاسی ایران می‌نوشت و دل‌سوزی‌ها و راهنمایی‌های بسیار

می‌کرد؛ و در پیش‌آمد وام از روس، گفتارهای تندى به چاپ رسانید. بارها پیشنهاد قانون و "حکومت مشروطه" (یا مشروعه) نمود، و مردم دلبستگی بسیار به این روزنامه پیدا کردند» (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۹-۱۸).

علاوه بر روزنامه‌ها، کتاب‌ها نیز مجرای ارتباطی مؤثری در بسیج جمعی مشروطه‌خواهان بوده‌اند:

«طالبوف در کتاب / احمد با پسر خیالی خود، احمد گفتگو می‌کند و دانش‌هایی را به زبان ساده به او می‌آموزد؛ و از پیشرفت اروپاییان و عقب‌ماندگی ایرانیان، سخن به میان می‌آورد. هم‌چنین سیاحت‌نامه / ابراهیم بیگ، داستان یکی از بازرگان‌زادگان ایرانی در مصر را بیان می‌کند که به آرزوی دیدن میهن خود به ایران آمده و مشاهدات خود در پایتخت دیگر شهرها را از جهل مردم و سرگرمی آنان به کارهای بیهوده، فریب‌کاری‌ها، ستم‌گری‌های حکمرانان و نظایر آن‌ها، با زبانی ساده، شیوا و تأثیرگذار به‌رشته‌ی تحریر درآورده است. انبوه ایرانیان که در آن روزگار خود به این گرفتاری‌ها دچار بودند، با خواندن این کتاب گویی از خواب بیدار می‌شدند و بسیاری از آن‌ها تصمیم به نجات کشور از آن اوضاع آشفته می‌گرفتند» (همان، ۴۵-۴۴).

تقی‌زاده (۱۳۷۹: ۳۰۵-۳۰۴) نیز معتقد است مطبوعات زمینه‌ای برای انقلاب فکری در میان طبقه متوسط مخصوصاً تجار و کسبه و بعضی دولتیان و طلاب مهیا نمود. پاولویچ (۱۳۵۷: ۳۶-۳۷) معتقد است مساجد و منابر، مهم‌ترین مجرای ارتباطی میان رهبران مذهبی و مردم و ابزار بسیج جمعی آن‌ها بوده‌اند. علما و مجتهدان در مساجد، مکتب‌ها، زیارت‌گاه‌ها و بازار شروع به تبلیغ علیه حکومت مرکزی، تهدید شاه و دربار به غضب الهی، وعده بهشت به آن‌هایی که در راه آزادی شهید شوند و دعوت از مردم به مبارزه در راه به‌دست آوردن مشروطه می‌نمودند.

از طرفی، بسط مناسبات تجاری ایران با غرب باعث می‌شد عناصری از تجار در رفت‌وآمد گسترده‌تری با غرب و یا کشورهای تحت سلطه غرب (مثلاً هند و مصر) و حتی کشورهای که اصلاحات سیاسی-اجتماعی را زودتر از ایران شروع کرده بودند (مثل عثمانی) قرار گیرند. تعداد قابل توجهی از تجار ایرانی که با گسترش تجارت ایران با کشورهای دیگر، اصلاً مقیم شهرهایی مثل استانبول، تفلیس، کلکته، بمبئی و

قاهره شده بودند نیز در انتقال کالا و اندیشه‌های غربی به ایران نقش بسیار مؤثری داشتند. زندگی این دسته از تجار در خارج از ایران، آنان را با بسیاری از عقب‌ماندگی‌های ایران آشنا کرد و آنان را به مقابله با شرایط موجود ایران سوق داد (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۳). تقی‌زاده به‌عنوان یکی از شاهدان و نقش‌آفرینان جنبش مشروطه بر این اعتقاد است که تزاید مراودات تجار و کسبه ایران به ترکیه و مخصوصاً به استانبول و قفقاز و رفت و آمد عده عظیمی از کارگران ایران به این کشورها زمینه‌ای برای انقلاب مهیا نمود (نک: تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۰۵-۳۰۴).

۳.۶. پشتوانه مادی بسیج

هر بسیجی علاوه بر رهبری و مجاری ارتباطی، نیازمند تأمین مالی و وجود پشتوانه مادی نیز هست. در فرایند بسیج جمعی برای جنبش مشروطه نیز تجار به جهت عدم رضایت از اصلاحات گمرکی به‌طور اخص و سیاست‌های مالی دولت به‌طور اعم، به سمت سازماندهی و حمایت مالی از این جنبش کشیده شدند (مارتین، ۱۳۸۲: ۶۸). ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۷۱: ۷۳-۲۷۲ و ۳۲۴) نشان می‌دهد که در جنبش مشروطه، بازار، هزینه مادی بسیج را که عمدتاً در قالب "بست‌نشینی" متجلی می‌شد، به‌عهده داشت. پشتیبانی مالی بازاری‌ها از اعتراضات ضدحکومتی در حرم شاه‌عبدالعظیم، قم و سفارت‌خانه انگلستان در تهران، شواهدی بر این مدعا هستند (امانت، ۱۳۸۲: ۴۰). علاوه بر این، تجار و اقشار متوسط سنتی و جدید، به‌طور عمده نیروی انسانی، نیازهای تدارکاتی و امکانات سازمانی لازم برای نهضت را فراهم آوردند (قاضی‌مرادی، همان: ۱۲۲).

پس از تمهید این ارکان سه‌گانه بسیج، مشروطه‌خواهان به انحاء گوناگون به بسیج جمعی معترضان و اصلاح‌طلبان علیه دولت حاکم اقدام نمودند که از این میان، "بست‌نشینی" یکی از ریشه‌دارترین، کارآمدترین و متداول‌ترین ابزار برای بسیج مخالفان به حساب می‌آمد. همان‌طور که پاولویچ (۱۳۵۷: ۴۸-۴۶) گفته است، با شروع نهضت انقلابی در کشور، از بست که اسلحه برنده‌ای در دست توده‌های خلق محسوب می‌شد، استفاده شایانی به‌عمل آمد، و بست‌نشینی‌های پردامنه‌ای شروع گردید. در

اوایل جنبش مشروطیت، برای مقاومت در برابر عناد شاه، بهترین وسیله عبارت از بست‌نشینی توده بود. البته علاوه بر بست‌نشینی، چنین بسیجی در قالب اعتصابات عمومی و تعطیل بازار و تظاهرات گسترده مردمی، تحصن، و مهاجرت‌های هدف‌دار تا رسیدن به حقوق و مطالبات خویش نیز صورت می‌پذیرفت.

۷. عملکرد کنترل اجتماعی^۱

در نظریه فشار ساختاری، چگونگی پیدایش و توسعه جنبش اجتماعی به شدت از عملکرد کنترل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۴). از پاره‌ای جهات، این عامل بر سایر تعیین‌کننده‌ها سایه می‌افکند. به ساده‌ترین بیان، کنترل‌های اجتماعی، آن عواملی‌اند که در انباشت عوامل تعیین‌کننده پیشین وقفه ایجاد می‌نمایند؛ باعث تغییر مسیر آن می‌شوند و یا بر سر راه آن مانع تراشی می‌کنند (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۴). اسملسر کنترل‌های اجتماعی را به دو نوع عمده کنترل‌های پیش از وقوع و پس از وقوع جنبش اجتماعی تقسیم‌بندی نمود. کنترل‌های پیش از وقوع، کنترل‌هایی هستند که شرایط مساعد ساختاری و فشار را به حداقل می‌رسانند. در معنای وسیع، این کنترل‌ها از وقوع یک رفتار جمعی جلوگیری می‌کنند. مقامات حاکم ممکن است در وضعیت خاصی با مداخله و تعدیل زمینه ساختاری و فشار ساختاری که انگیزه ظهور جنبش را ایجاد کرده، به جنبش پاسخ دهند (کوئن، ۱۳۷۴: ۲۴۹)؛ اما کنترل‌های اجتماعی‌ای که صرفاً پس از آغاز به شکل‌گیری و تحقق یک مورد رفتار جمعی، بسیج می‌شوند، تعیین می‌کنند که یک رفتار جمعی با چه سرعت، تا چه اندازه و در چه جهاتی بروز خواهد نمود. برای ارزیابی میزان اثربخشی این نوع از کنترل‌ها می‌توان پرسید که سازمان‌های مربوطه کنترل-پلیس، دادگاه‌ها، مطبوعات، مقامات مذهبی، رهبران اجتماع و غیره - در قبال بروز واقعی یا بالقوه یک مورد رفتار جمعی چگونه عمل می‌کنند؟ آیا آن‌ها رویکردی سرسختانه و غیرمصلح‌جویانه در پیش می‌گیرند؟ آیا دچار تردید و دودلی می‌شوند؟ آیا آن‌ها در هنگام وقوع، جانب جناحی را می‌گیرند؟ (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۴).

^۱ . Social Control

از میان عوامل متعدد کنترل اجتماعی، واکنش دستگاه سرکوب (پلیس یا نیروهای مسلح) بسیار تعیین کننده است. اسلمسر با چشم اندازی پارتویی، ضعف و خلل یا قوت و انسجام عمل در دستگاه سرکوب را عاملی تعیین کننده در احتمال به ثمر نشستن جنبش های اجتماعی می داند. به زعم وی اختلافات درونی پلیس و ارتش می تواند تأثیری قاطع در تعیین نتیجه رویارویی میان جنبش های انقلابی و مقامات حاکم داشته باشد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۵). در وجه اخیر، هرچه دولت و پلیس در یک جامعه نیرومندتر و سازمان یافته تر باشند، امکان موفقیت جنبش و میدان گسترش آن محدودتر می شود. اما اگر خود نیروهای انتظامی به حقانیت جنبش باور پیدا کنند، از واکنش شدید در برابر آن ها سر باز می زنند و مآلاً جنبش آسان تر به هدفش می رسد (کوئن، ۱۳۷۴: ۲۴۹).

در آستانه جنبش مشروطه و پس از تشکیل بسیج جمعی برای اصلاح وضع موجود، شاهد انواع گوناگون اعمال کنترل ها بر جنبش از جانب حکومت هستیم که به تناسب و اقتضای مراحل مختلف جنبش، از سرسختی و مصالحه ناپذیری تا تعدیل محدود و ظاهری زمینه های ساختاری، و نهایتاً سرکوب ملایم و نه چندان شدید نوسان دارد: در اولین موج مهم بسیج جمعی که حدود ۲۰۰ تن از صرّافان و بازرگانان تهران در اعتراض به ضرب و شتم چند نفر از تجّار خواهان یکسری اصلاحات از جمله برکناری نوز بلژیکی و تعهد دولت به بازپرداخت بدهی هایش به بازرگانان و تجار شدند؛ دولت به وحشت افتاد و با دخالت امام جمعه، با قرار اجتماع مردم برای تصمیم گیری در باغ شاه در فردای آن روز، جمعیت متفرق شدند و موقتاً از تنش کاسته شد (کسروی، ۱۳۶۳: ۶۰-۵۸)، (کنترل پیش از وقوع در قالب به کارگیری رهبر مذهبی محافظه کار برای تعدیل تنش). فردای آن روز مردم و علماء در باغ شاه حاضر شدند و سید جمال واعظ شروع به سخنرانی کرد. در اثنای سخنرانی، با برنامه ریزی قبلی و اشاره امام جمعه درباری تهران، چماق داران به ضرب و شتم معترضان پرداختند و آنان را پراکنده کردند (سرکوب ملایم معترضان)؛ لذا معترضان پس از مواجهه با سرسختی حکومت، تصمیم به مهاجرت صغری گرفتند (همان، ۶۸-۶۰). در عکس العمل به مهاجرت صغری، شاه

پس از شنیدن درخواست‌های علماء و مردم، اعلام کرد که به مهاجران اطلاع دهند که با درخواست‌های آنان (یعنی تأسیس عدالت‌خانه) موافقت شده است. لذا علما با احترام به شهر بازگردانده شدند (کنترل پیش از وقوع با تعدیل منبع تنش و اعتراض)، اما صدر اعظم وقت (عین‌الدوله) هرگز حاضر نشد که تن به اجرای خواست‌های مردم بدهد و سعی کرد تا ضمن ایجاد اختلاف در میان صفوف رهبران و مردم، بعضی از روحانیان و دیگر شخصیت‌ها را زندانی یا تبعید کند و غائله را بخواباند. از جمله اقدامات کنترلی در این مرحله، دستگیری و زندانی کردن رهبر مذهبی مخالفان (سید جمال واعظ) و تیراندازی به سوی مردم معترض بود (کسروی، همان، ۷۲-۶۸ و ۸۶-۸۵؛ کرمانی، ۱۳۷۱: ۳۳۹/۱) (مصالحه‌ناپذیری هیئت حاکمه و سرکوب محدود). لذا مشروطه‌طلبان تصمیم به مهاجرت کبری گرفتند. در مهاجرت کبری، مردم و علماء با ارتقای مطالبات خویش، صریحاً خواهان تأسیس مجلس (دارالشوری) شدند؛ اما در پاسخ، عین‌الدوله و وزیران او هم‌چنان بی‌اعتنایی نمودند و به این درخواست‌ها پاسخ سربالا دادند (کسروی، همان، ۱۱۲-۱۱۱). (عدم اعمال کنترل‌های پیش از وقوع و تعدیل نکردن فشارهای ساختی از جانب حکومت). در این حین، خود حاکمیت و دستگاه سرکوب، در نحوه کنترل بسیج‌شدگان دچار اختلاف و چندگانگی شده بودند. مهم‌ترین مورد، مربوط به اختلاف و عداوت میان صدراعظم (عین‌الدوله) و ولیعهد (محمدعلی میرزا) بود که به حمایت ولیعهد از مشروطه‌خواهان و تضعیف موقعیت صدراعظم به عنوان سرسخت‌ترین مخالف مشروطیت منتهی شد (کسروی، ۱۱۳؛ و نیز کرمانی، ۱۳۷۱: ۳۴۶). اما این دو دستگی تنها در میان نخبگان حاکم نبود؛ بلکه علاوه بر آن می‌توان مصادیق بارزی از انشقاق میان دستگاه سرکوب را نیز مشاهده کرد. بهترین نمونه، همدلی و همراهی نیروهای دولتی با متحصنان ۱۴۰۰ نفری در سفارت بریتانیا است. در این واقعه، سربازان به سوی مردم متمایل شده و برخی از افسران عالی‌رتبه از مقام خود کناره‌گیری کرده و به صفوف متحصنان پیوستند (خاتمی، [بی‌تا]: ۱۵۴). کسروی در این‌باره می‌گوید: «چنین پیداست که در این هنگام، سربازان و توپ‌چیان و دیگران نیز به مردم گراییده و در نهان با آنان همدستی می‌نموده‌اند. چنان‌که یک‌دسته سرباز که در

جلو سفارت می‌بودند، به بستیان آمیخته و خود را کنار نمی‌گرفته‌اند» (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۱۲).

از طرفی باید به ضعف قدرت تصمیم‌گیری از جانب رأس حاکمیت وقت در مقابله با جنبش‌گران اشاره کرد. تاریخ‌نویسان تأکید می‌کنند که مظفرالدین‌شاه فردی ضعیف‌النفس، سست‌اراده و درعین‌حال رقیق‌القلب بود. لذا او نه می‌توانست و نه می‌خواست که به سرکوب شدید مخالفان متوسل شود. لذا در مجموع می‌توان گفت که انعطاف‌ناپذیری نخبگان حاکم برای کنترل‌های پیش از وقوع و در نتیجه تعدیل ساختی غیرموقع از یک‌طرف، و خلل در دستگاه سرکوب به دلیل شکاف میان هیئت حاکمه، همراهی بخشی از نیروهای نظامی و انتظامی با جنبش‌گران، و بالاخره سرکوب ملایم و غیرمکفی جنبش از طرف دیگر، موجب ناکارآمدی دستگاه سرکوب و پیروزی مشروطه‌خواهان گردید. چنین شد که مظفرالدین‌شاه علی‌رغم میل باطنی و به‌ناچار، صدراعظم (عین‌الدوله) را وفق خواست معترضان کنار گذاشت و مشیرالدوله را که اعتدال و مقبولیت بیشتری داشت جانشین وی نمود و سپس فرمان تأسیس دارالشوری یا مجلس ملی را در ۱۲۸۵ ش. صادر کرد (کرمانی، ۱۳۷۱: ۳۳۹).

۸. خلاصه و جمع‌بندی

در این مقاله تلاش کردیم تا با استفاده از نظریه فشار ساختاری و ابزارهای نظری و مفهومی‌ای که این نظریه در اختیار ما می‌نهد، به تبیین جنبش مشروطه دست یابیم. به‌طور خلاصه، در بیان چرایی وقوع جنبش مشروطه گفتیم که جامعه ایران در اواخر عهد ناصری و اوان حاکمیت مظفرالدین‌شاه، فاقد تعادل کارکردی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی بود. ساختار سیاسی حاکم، ساختاری بسته، مطلقه، قائم به فرد، فاقد تفکیک قوا و چهارچوب‌های قانونی برای اعمال قدرت، استبدادی، غیردموکراتیک، وابسته و فاسد بود، که حتی از ایفای کارکردهای ذاتی خویش، یعنی تأمین امنیت داخلی و خارجی، رفاه عمومی و استقلال سیاسی کشور، بازمانده بود. ساختار اقتصادی کشور نیز از یک جنبه، متکی بر شیوه سنتی تولید و ناتوان از رقابت با کالاها و سرمایه‌های خارجی بود. چنین اقتصادی طبعاً نیازمند حمایت‌های دولتی برای رشد و

پیشرفت و انطباق خویش با شرایط متحول پیرامونی است. اما اقتصاد دولتی درست در تضاد با منافع اقتصاد خصوصی، بر مالیات‌بندی‌های مضاعف و ظالمانه، استقراض‌های سنگین خارجی و فروش امتیازات اقتصادی حساس و کلیدی به خارجیان ابتناء داشت که به سرازیر شدن سیل کالاها و سرمایه‌های مخرب خارجی به داخل کشور و مآلاً تضعیف تولید و تجارت داخلی منجر گردید. بنابراین، از جنبه‌های اقتصادی و سیاسی، زمینه‌های مساعد ساختی برای بروز جنبش اصلاحی علیه اوضاع نابسامان و توجیه‌ناپذیر آن زمان فراهم بود. اما قرار گرفتن این بحران‌های عینی در هم‌تنیده و متقابلاً تشدیدکننده در بستر ذهنی خاص، یعنی فرهنگ سیاسی شیعی - ایرانی موجب تزلزل ارکان مشروعیت نظام سیاسی حاکم و زمینه مساعد سوم برای خیزش جمعی علیه وضع موجود گردید. در این بستر فرهنگی، مسلط کردن اجانب بر مقدرات اقتصادی کشور و سیطره سیاسی کشورهای غیرمسلمان بر بلد اسلامی از یک طرف، و صفاتی که پیش‌تر درباره این ساختار سیاسی برشمردیم از طرف دیگر، حمل بر کهنگی (عدم تناسب با مقتضیات زمان)، نامشروط (عدم تقید به قانون)، نامشروع (عدم تجویز حاکمیت از جانب شرع و شارع) و ناعادلانه بودن حکومت (مغایرت با حکومت عدل علوی و مهدوی) گردید و پشتوانه‌های ایدئولوژیک آن را تضعیف و مبانی مشروعیتش را تخریب نمود.

بر اساس شواهد تاریخی، نشان دادیم که بحران‌های سه‌گانه مورد اشاره منجر به ایجاد فشارهای سه‌گانه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بر سه قشر اصلی جامعه آن روز یعنی بازاریان، روشنفکران و روحانیان شده و آنان را در تقابل و تعارض مادی و ارزشی با دولت قرار داده بود. در کوتاه‌زمانی، این فشارهای ساختی، از سطح عین به ذهن تسری پیدا کرده و منجر به تشکیل باورهایی تعمیم‌یافته نزد سه قشر پیشرو در جنبش مشروطه حول چیستی، چرایی و راه‌های برون‌رفت از بحران‌های موجود گردید. این اقشار بر سر چیستی و چرایی بحران‌های موجود، وحدت نظر چندانی با هم نداشتند، اما بر سر چگونگی برون‌رفت از فشارهای ساختی منتهجه، به اتفاق نظر رسیدند. مسئله اصلی از نظر بازاریان، عبارت بود از حضور و تسلط کالاها و سرمایه‌های خارجی در

کشور و نیز سیاست‌های مخرب اقتصادی دولت؛ از نظر روشنفکران عبارت بود از عقب‌ماندگی تاریخی کشور و واماندن از قافله علم و تمدن جهانی و نیز موج دموکراتیزاسیون در شرق و غرب عالم؛ و از نظر روحانیان عبارت بود از اوضاع معیشتی فلاکت‌بار مردم، ظلم بی‌حد و حصر کارگزاران حکومتی، بی‌عدالتی‌های حاکم بر کشور، و نقش و تأثیر غیرمسلمانان در گلوگاه‌های اقتصادی و فرایندهای تصمیم‌سازی سیاسی کشوری اسلامی مانند ایران. علت بحران‌های موجود از نظر بازاریان عبارت بود از عدم حمایت دولت از تولید و تجارت ملی به واسطه ورود بی‌رویه و غیرضرور کالاها و سرمایه‌های خارجی به کشور و در نتیجه ناتوانی تولیدکنندگان و تجار داخلی در رقابت با آنان؛ از نظر روشنفکران عبارت بود از نوع و ساختار نظام سیاسی؛ و از نظر علماء مذهبی غالباً عبارت بود از عملکرد ناعادلانه و ظالمانه مأموران دولتی، هم‌چنین تسلط غیرمسلمانان بر حیات مادی مسلمانان و نیز تمامیت ارضی و کیان بلد اسلامی. راه‌حل برون‌رفت از فشارهای موجود، از نظر بازاریان عبارت بود از حمایت حکومت از تجارت و تولید داخلی از طریق تحدید ورود کالا و سرمایه خارجی به کشور؛ از نظر روشنفکران عبارت بود از اصلاحات ریشه‌ای در ساختار نظام سیاسی از طریق تحدید قدرت سیاسی حاکم، تصویب قانون اساسی، تفکیک قوا، تأسیس نهاد قانون‌گذاری و نیز نهادهای قضایی مستقل؛ و بالاخره از نظر علماء با تفصیل و جزئیات کمتری نسبت به روشنفکران، عبارت بود از تأسیس عدالت‌خانه و مجلس نمایندگان ملت. البته از آن‌جا که علماء نفوذ زیادی در بازاریان داشتند، پس از روشنگری و راهنمایی، آنان را متوجه علل و راه‌حل‌های ریشه‌ای‌تر نموده، از سطح منافع صنفی و طبقاتی به‌در آورده و آنان را از خاص‌گرایی به عام‌گرایی سوق دادند. چنین شد که در نهایت هر سه قشر بازاری، روشنفکر و روحانی، به نقطه تلاقی و راه‌حل واحدی برای رفع فشارهای موجود و دغدغه‌های خاص خویش رسیدند و پتانسیل‌های ائتلافی سه‌گانه در جهت بسیج جمعی را از قوه به فعل درآوردند. در چنین اوضاعی، وقوع برخی اتفاقات تحریک‌کننده و برانگیزاننده، چون به‌چوب بستن سه تن از تجار سرشناس و موجه تهران، حادثه بانک روسی، ماجرای نوز بلژیکی، چوب خوردن مجتهد کرمانی و قتل

سید عبدالحمید، که به‌مثابه مصادیق عینی این باورهای همگانی شده تعمیم یافته و تأییدی بر صدق آن بودند، بازاریان، علماء و روشنفکران را به شدت برانگیختند و پتانسیل مورد اشاره را از قوه به فعل درآوردند. به عبارتی دیگر، پس از وقوع این حوادث، شاهد شکل‌گیری بسیج برای عمل جمعی بر اساس آن باورهای تعمیم یافته هستیم که واجد هر سه مؤلفه بسیج‌های جمعی یعنی رهبری، منابع مالی و مجاری ارتباطی بود. رهبری عملی این جنبش، عمدتاً برعهده علماء و تأمین منابع لجستیکی (مالی، پولی، تدارکاتی) آن برعهده بازاریان بود. وانگهی بسیج‌گران از مجاری ارتباطی متنوعی هم‌چون تلگراف، مطبوعات، مساجد و منابر برای برقراری ارتباط با توده‌های ناراضی استفاده می‌کردند. چنین بسیجی غالباً به صورت بست‌نشینی، اعتصابات عمومی، تحصن‌ها و مهاجرت‌های معنی‌دار، تحقق عینی پیدا کرده بود. پس از تشکیل بسیج جمعی برای رفع تنش‌ها و دفع فشارهای ساختاری موجود، شاهد اعمال انواع کنترل‌های اجتماعی از جانب حکومت برای پیشگیری از تحقق اهداف بسیج جمعی هستیم. این کنترل‌ها از تعدیل محدود و سطحی زمینه‌های فشار تا مقاومت و مصالحه‌ناپذیری و نهایتاً مواجهه خشونت‌بار و سرکوب‌ناچندان شدید و قاطع نوسان داشت. به‌طور خلاصه، تعدیل ساختاری غیرمقنع و سرکوب غیرمکفی به‌اضافه خلل در دستگاه سرکوب به دلیل شکاف میان هیئت حاکمه از یک طرف و همدلی و همراهی بخشی از قوای سرکوب با جنبش‌گران از طرف دیگر، موجب ناکارآمدی دستگاه سرکوب و پیروزی مشروطه‌خواهان گردید.

۹. بررسی انتقادی نظریه اسملسر

نظریه فشار ساختاری اسملسر، نظریه‌ای منسجم و سیستماتیک برای درکی ساختاری از چرایی و چگونگی وقوع جنبش‌های اجتماعی است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که با استفاده از این نظریه می‌توان توضیحی مقرون به‌واقع از جنبش مشروطه به‌دست داد. با وجود این، با تکیه بر دستاوردهای تحقیق، اکنون می‌توانیم به ارزیابی این نظریه پردازیم و توان تبیین آن را با محک جنبش مشروطه بسنجیم؛ گو این که هر یک از نقدهای زیر، خود، موضوع تحقیقی مستقل و درخور بررسی تاریخی‌اند.

۹.۱. زمینه مساعد فرهنگی

اغلب جامعه‌شناسان بر این اعتقادند که کنش‌گران اجتماعی براساس تعلق فرهنگی، جایگاه ساختاری یا در اثر تعامل میان آن دو عامل، به‌شیوه‌ای معین عمل می‌کنند. ماگارت آرچر با تمایز قائل شدن میان ساختار و فرهنگ، اولی را قلمرو پدیده‌ها و علایق مادی، و دومی را دربرگیرنده پدیده‌ها و علایق غیرمادی و نیز اندیشه‌ها می‌داند. وی بر این اعتقاد است که بعد فرهنگی در نظریه‌های جامعه‌شناختی غالباً مغفول واقع شده است (ریتزر، ۱۳۷۴: ۷۱۱). بر همین اساس، اپتر و آندراین (۱۳۸۰: ۲۰) میان نظریه‌های ساختارگرا و فرهنگ‌گرا در تبیین جنبش‌های اجتماعی تمایز قائل می‌شوند و یک تبیین جامع از آن‌ها را مستلزم توجه به هر دو بعد ساختار و فرهنگ می‌دانند؛ امری که در نظریه فشار ساختاری اسملسر از آن غفلت شده است. در مقاله حاضر نشان دادیم که زمینه‌های مساعد برای پیدایش جنبش مشروطه، صرفاً عینی و ساختی نبودند، بلکه این شرایط عینی، در یک بستر ذهنی خاص (فرهنگ سیاسی شیعه) معنا و مفهوم پیدا کردند و موجب بحران ایدئولوژیک برای حکومت و زمینه مساعد دیگری برای بروز جنبش مشروطه گردیدند. در نظریه اسملسر، زمینه مساعد فرهنگی مورد کم‌توجهی قرار گرفته و اصالتی برای ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی در تأثیرگذاری بر فرصت‌ها و مضایق ساختاری موجود تصور نشده است.

۹.۲. عوامل برون سیستمی

نظریه فشار ساختاری، علاوه بر نوع و ماهیت عوامل بسترساز، از نظر تشخیص منشأ و خاستگاه عوامل مؤثر در پیدایش جنبش اجتماعی نیز دچار کاستی است. اسملسر در تبیین جنبش‌های اجتماعی عمدتاً بر علل و عوامل درون سیستمی برای پیدایش یک جنبش تأکید می‌کند و با پیش فرض یک سیستم بسته و خودبسته (محدوده یک دولت - ملت)، که یکی از مؤلفه‌های پارادایم جامعه‌شناسی سیاسی سنتی است (نک: اکسفورد، ۱۳۷۵: ۳۵-۳۴)، به عوامل تأثیرگذار بیرونی توجهی ندارد. مورد جنبش مشروطه گویای تأثیرات برون سیستمی از هر دو نوع ساختاری و ارزشی بر آن است. به لحاظ ساختاری، باید به عامل وابستگی اشاره کرد. اصولاً بحران‌های درهم تنیده

اقتصادی و سیاسی که در آستانه جنبش مشروطه، زمینه مساعد را برای آن فراهم کردند، در اثر وابستگی پدید آمدند که عاملی خارجی محسوب می‌شود (فوران، ۱۳۷۸: ۲۶۸). به عبارتی، نظام سیاسی وابسته و متکی بر قدرت‌های خارجی (عمدتاً روس و انگلیس) به علاوه اقتصاد وابسته به کالا و سرمایه خارجی و نیز سیاست‌های استعماری غربیان در ایران، تأثیر به‌سزایی در ایجاد زمینه‌های مساعد ساختاری برای جنبش مشروطه فراهم کردند. به لحاظ ارزشی، باید به تأثیرپذیری این جنبش از موج مشروطه‌خواهی^۱ در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی در اطراف و اکناف جهان، خصوصاً کشورهای آسیایی و بعضاً همسایه ایران اشاره کرد. همان‌طور که فوران (۱۳۷۸: ۲۶۸) اشاره کرده است، «اغلب طبقه‌ها و گروه‌ها در صورت‌بندی اجتماعی ایران و همه کسانی که در صفوف مشروطه‌خواهان ائتلافی ایجاد کردند، بر اثر تماس یکصد ساله با غرب، آن هم تماسی که با تنش فزاینده همراه بود، شکایات و خواست‌هایی داشتند». از جمله این جنبش‌ها در جهان غرب، می‌توان به جنبش‌های مشروطه‌طلبی در کشورهای ایتالیا (۱۸۷۰-۱۸۵۹)، انگلیس (۱۸۶۷ و ۱۸۸۴ م.)، دانمارک (۱۸۶۴)، اتریش و مجارستان (۱۸۶۹)، آلمان (۱۸۷۱) و فرانسه (۱۸۷۵) اشاره کرد. تحت تأثیر این جنبش‌ها، در کشورهای شرقی و بعضاً هم‌جوار ایران نیز جنبش‌هایی مشروطه‌خواه به راه افتاد که از جمله آن‌ها می‌توان به کشورهای ترکیه (۱۸۷۶)، ژاپن (۱۸۸۹)، روسیه (۱۹۰۵)، ترکیه (۱۹۰۸) و چین (۱۹۱۱-۱۹۰۵) و همچنین جنبش‌های متعدد در مصر و هندوستان اشاره کرد (حائری، ۱۳۶۴: ۱). پاولویچ (۱۳۵۷: ۲۷) نیز بر این اعتقاد است که جنبش‌های پی‌درپی انقلابی در روسیه تزاری، به نهضت اجتماعی و سیاسی توده‌های مسلمان مشرق زمین، خصوصاً نهضت مشروطه‌کمک‌های شایانی نمود. طبعاً، ایران به‌عنوان کشوری که محور ارتباطی جهان شرق و غرب محسوب می‌شد و از دیرباز، ارتباطات فرهنگی گسترده‌ای با اغلب این کشورها داشت، طبیعتاً و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر این رخداد‌های مهم و فراگیر قرار

^۱ . Constitutional Movement

گرفت و تب مشروطه‌خواهی به ایران نیز سرایت نمود. مهم‌تر از آن، نقش علمای نجف و خصوصاً میرزای شیرازی و شاگردانش به عنوان منشاء بیرونی تغییر ارزشی قابل توجه است. ایشان با تزریق انگیزه‌های مذهبی، مطالبات مشروطه‌خواهان را ترفیع داده و پیروزی جنبش را تسریع نمودند.

۳.۹. باورهای غیرهمگانی

نظریه فشار ساختاری این‌گونه القاء می‌کند که پس از شکل‌گیری زمینه‌های مساعد و بروز فشارهای ساختی، باید باوری مشترک و همگانی در مورد نوع، علت و راه حل مسئله‌ای که موجب فشارهای ساختی شده است، شکل بگیرد. مورد جنبش مشروطه نشان می‌دهد که جنبش‌گران می‌توانند در مسئله‌شناسی و حتی علت‌یابی‌شان از فشارهای ساختی و غیرساختی، تا حدود زیادی متفاوت و متمایز باشند. این مطالعه نشان می‌دهد که یک جنبش می‌تواند چندفرهنگی و چندایدئولوژیکی باشد. گفته آمد که در جنبش مشروطه، طبقات و گروه‌های مختلف با افق‌های اجتماعی گوناگون و وجهه‌نظرهای متمایز و بعضاً مغایر مشارکت داشتند (آدمیت، ۱۳۵۵: ۱۴۷). ایدئولوگ‌های جنبش نیز، چه در طیف روشنفکران و چه در جناح علماء، اختلاف نظرهای بارزی با یکدیگر داشتند. بنابراین، بر خلاف نظریه اسملسر، نباید انتظار جزئی داشت که در همه جنبش‌ها، مؤلفه‌های سه‌گانه ایدئولوژی جنبش (باور تعمیم‌یافته) مشترک و فراگیر باشند؛ با وجود این به نظر می‌رسد اتفاق نظر بر سر راه حل مسئله و رفع یا دفع فشار ساختی، برای شکل‌گیری جنبش اجتماعی، ضروری باشد.

۴.۹. پویایی و سیالیت جنبش‌ها

نظریه فشار ساختاری بر این پیش‌فرض مبتنی است که اهداف و مقاصد نهایی جنبش‌گران از پیش مشخص و قطعی است و آن‌ها تا رسیدن به مقصود، همان هدف را پی می‌گیرند. حداقل در مورد جنبش مشروطه می‌توان گفت که بسیاری از اهداف این جنبش در فرایند تکوین و تکمیل خویش، مطرح شدند و در دستور کار قرار گرفتند؛ حال آن‌که در بادی امر چنان مطالبات و مقاصدی مطرح و در دستور کار نبودند. اشاره شد که مشروطه‌خواهان بدواً خواهان عدالت‌خانه بودند؛ اما پس از مواجهه با شرایط

جدید و با هدایت رهبران مذهبی که عمدتاً در نجف مستقر بودند، در طلب مجلس شورا و تدوین قانون اساسی برآمدند. لذا به نظر می‌رسد که ایده "تاریخیت" آلن تورن در جنبش‌های اجتماعی برای رفع این نقیصه، ایده بسیار مفیدی باشد. البته این بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عنصر "تاریخ" و به‌طور کلی "زمان" در فرایند هدف‌یابی جنبش‌های اجتماعی، نه فقط به نظریه فشار ساختاری اسملسر، بلکه به دیدگاه نظری مادر، یعنی دیدگاه ساختی کارکردی برمی‌گردد که تحلیلی ایستا از پدیده‌های اجتماعی ارائه می‌دهد و اگر نگوئیم ذاتاً، حداقل بالعرض در پویایی‌شناسی این وقایع دچار نقصان و کاستی است.

۹. ۵. عوامل ناخواسته

اسملسر تبیینی بیش از حد تعین‌گرایانه از جنبش‌های اجتماعی ارائه می‌دهد و نقش عوامل ناخواسته و طبیعی را نادیده می‌گیرد. این بررسی نشان می‌دهد که تنش‌ها و فشارهای دخیل در پیدایش جنبش اجتماعی، صرفاً و منحصرأ محصول عوامل ارادی و کنش‌های بخردانه و حتی نابخردانه عاملان اجتماعی نبودند. به عنوان مثال در جنبش مشروطه یکی از عواملی که موجب ایجاد فشار، به‌ویژه بر روستاییان و کشاورزان گردید، قحطی‌ها و خشک‌سالی‌های پیاپی بود که موجب نابودی کشاورزی گردید و اقتصاد روستایی را به ورطه نابودی کشاند. آدمیت بر این اعتقاد است که یکی از مایه‌های اصلی نارضایتی عمومی، یعنی فقر و گرانی ارزاق، علاوه بر ظلم و ستم عاملان حکومت، از ثمرات قحطی و وبا بود؛ اما به هر حال مسئولیت همه این فشارها و مصائب به دولت نسبت داده می‌شد. در نظریه اسملسر نمی‌توان جایی برای چنین عوامل ناخواسته و غیرارادی در نظر گرفت (آدمیت، ۱۳۸۰: ۸).

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶) مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.

_____ (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم

فتاحی، تهران: نی.

آدمیت، فریدون (۱۳۵۵) *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام.

آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶) *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار*، تهران: آگاه.

آدمیت، فریدون (۱۳۶۰) *شورش بر امتیازنامه رژی*، تهران: پیام.

آفاری، ژانت (۱۳۷۹) *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.

اپتر، دیوید و چارلز اندرین (۱۳۸۰) *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

اسملسر، نیل (۱۳۸۰) *تئوری رفتار جمعی*، ترجمه رضا دژاکام، تهران: مؤسسه یافته‌های نوین و نشر دواوین.

اکسفورد، باری (۱۳۷۵) *نظام جهانی: اقتصاد، سیاست، فرهنگ*، تهران: ترجمه و نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

امانت، عباس (۱۳۸۲) «زمینه‌های فکری انقلاب مشروطیت» در: *انقلاب مشروطیت*، از سری مقالات *دانشنامه ایرانیکا*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.

ایرانسکی، س (۱۹۲۵-۱۹۱۷) «جنبش آزادی کلی در ایران»؛ در: *پاولویچ، تریا و ایرانسکی: سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

براون، ادوارد (۱۳۷۶) *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران: کویر.

پاولویچ، م، و، تریا، س. ایرانسکی (۱۳۵۷) *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*. ترجمه م. هوشیار، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۹) *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.

حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴) *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

خاتمی، محمد، [بی‌تا] *زمینه‌های خیزش مشروطه*، تهران: پایا.

دلاپورتا، دوناتلا، ماریو دیانی (۱۳۸۳) *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کبیر.

رضوانی، محمد اسماعیل (۱۳۸۱) *انقلاب مشروطیت ایران*، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.

ریتزر، جرج (۱۳۷۴) *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: علمی.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵) *بنیادهای علم سیاست*، چاپ دوم، تهران: نی. فوران، جان (۱۳۷۸) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۴) *نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایران*، تهران: اختران. کدی، نیکی (۱۳۷۵) *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۱) *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه. کسروی، احمد (۱۳۶۳) *تاریخ مشروطه ایران*، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران: امیرکبیر. کوئن، بروس (۱۳۷۴) *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ ششم، تهران: فرهنگ معاصر.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی. گیلبار، گاد، جی (۱۳۶۴) «تجار ایران و انقلاب مشروطیت»، ترجمه چنگیز پهلوان، در: *زمینه ایران‌شناسی*، به کوشش چنگیز پهلوان و وحید نوشیروانی، مجموعه ایران‌شناسی فراز، تهران: فراز.

لمبتون، آن (۱۳۷۹) «علمای ایران و جنبش اصلاحی مشروطیت»، در: *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: گبو.

مارتین، ونسا (۱۳۸۲) «حوادث و رخدادها»، در: *انقلاب مشروطیت*، از سری مقالات *دانشنامه ایرانیکا*، زیر نظر احسان یار شاطر، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

ملک‌زاده، مهدی (پاییز ۱۳۷۳) *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* (مجلدات ۱-۳)، چاپ چهارم، تهران: علمی.

- Macoinis, Peter & Ken Plummer; (1998) *Sociology: A Global Introduction*, New Jersey: Prentice Hall Europe.
- Oberschall, A. (1973) *Social Conflicts and Social Movements*, New Jersey: Prentice Hall.
- Orum, Anthony (1983) *Political Sociology: The social Anatomy of the Body Politic*, New Jersey: Prentice-Hall.
- Renon, Karin D (1996) "Social Movement", in William Outwait and Tom Bottomor (eds.) *The Blackwell Dictionary of Twentieth Century Social Thought*, London: Blackwell Publishers Inc.
- Tarrow, Sidney (1985) "Social Movement", in Adam Kupper & Jessica Kupper, *The Social Science Encyclopedia*, London: Rutledge and Kegan Paul.